



یکشنبه
۱۵ دی ۹۸
۲۰۰۰ تومان

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | شماره ۲۰ | ۸ صفحه

یادداشت محمود دولت آبادی در سوگ سردار قاسم سلیمانی:

فرزندشایسته ایران

به پا گر خَلد خاری آسان برآید
چه سازم به خاری که در دل نشیند!
از لحظه‌ای که خبر فاجعه ترور سردار قاسم سلیمانی را شنیدم، مفهوم این عبارات بالا ذهنم را رها نمی‌کند: چه سازم به خاری که در دل نشیند؟ و از خود می‌پرسم آیا این است سرنوشت همه فرزندان شایسته این آب و خاک، با هر اندیشه و هرگرایی؟ انهدام؟ باری... ایران باردیگر یکی از فرزندان شایسته خود را با دریغ تمام، از دست داد؛ شخصیتی که سدی سترگ در برابر خون آشامان داعش برآورد و مرزهای کشور ما را از نکت حضور آنان ایمن داشت.
من نیز در اندوه عمیق از دست دادن آن انسانی که شخصا دوردور دوست می‌داشتمش، سوگووارم.

حفاظت از دولت-ملت ایران خط قرمز هر ایرانی است

قیام مردم غیور اردبیل
و مشکین شهر علیه فرقه دموکرات؛

مجازات خائنین توسط مردم

محمدعلی بهمنی قاجار:

هدف واگراها اقلیت جلوه دادن قومیت‌ها در ایران است

در همایش بزرگداشت یعقوب لیث صفاری
ورستخیز زبان پارسی مطرح شد؛

زبان فارسی ۱۴۰۰ سال زبان ملی ایرانیان است



ناصر همرنگ:

مناسبت ۲۱ آذر در تاریخ معاصر ما اهمیتی بی جایگزین دارد



به بهانه ساخت فیلم سینمایی
«مست عشق» با موضوع رابطه شمس تبریزی و مولوی؛

مولانا، رومی یا ایرانی؟

مطالبات محلی در گرو توسعه ملی

بهداشت، مشارکت از موضوع‌های عمده‌ی آن‌ها هستند، و حل همه‌ی این‌ها فقط در گرو استقرار دموکراسی، توسعه‌ی ملی و حقوق شهروندی است.

تقلیل دادن دغدغه‌های قومی به یک نژاد و یا جغرافیای خاص، و خواستاری توسعه قومی و بومی فارغ از توسعه ملی یک درخواست ناشیانه است، چرا که مطالبات اقوام چیزی جز منافع ملی و جهتگیری‌های کلان نیست. همچنانکه فروکاهیدن مطالبات به کنش‌های فرهنگی صرف و غفلت از نیازهای عمده‌ی ملی راه به جایی نمی‌برد.

اقوام ایرانی آن هنگام به مطالبات خود خواهند رسید که یک دموکراسی مدرن اجرا شود که ایران را برای همه‌ی ایرانیان بخواهد، حقوق همه‌ی شهروندان را فارغ از نسبت‌های نژادی و سیاسی و مذهبی محترم بشمارد؛ از تقسیمات خودی و غیر خودی‌های جناحی و سیاسی، نژادی و مذهبی بپرهیزد؛ هیچ جای ایران را حاشیه نبیند و از کران تا به کرانش را متن بداند و این مهمات نه فقط ناشی از دولت‌ها، بلکه موکول به رشد فرهنگ ملی و سطح پیش عمومی ایرانی‌ها نیز هست.

حقوق شهروندی اگر چنان تدوین شود که همه‌ی نیازها و مطالبات مدنی و دموکراتیک جامعه‌ی ایرانی را شامل شود و به مرتبه‌ی اجرا برسد، آنگاه است که درخواست‌های قومی نیز به عمل خواهد رسید و همه‌ی اقوام در راستای نیازهای خود به حقوق و توسعه‌ی شایسته‌ی خود خواهند رسانید. ممکن نیست در یک جامعه‌ی غیر دموکراتیک، بدون دستیابی به مفاهیمی کلان مثل آزادی، دموکراسی، توسعه ملی و حقوق شهروندی، عنصر گفتگو، درک دیگران، بتوان به مطالبات بومی و محلی دست یافت.

کنشگران صادق و بی غرض قومی، نه این که از مطالبات بومی خود غفلت کنند، بلکه باید این نکته را نیز دریابند که احقاق مطالبات قومی در گرو توسعه‌ی ملی و حقوق شهروندی در مفهوم کلان و دموکراتیک آن است، و بدون اجرای حقوق شهروندی و رفاه عمومی رویاهای قومی او محقق نخواهد شد. پس بر آن‌هاست که علاوه بر پاسداری از نیازها و خواست‌های محلی برای اجرا و تحقق این آرزوها در سطح ملی بکوشند.



کامبیز نجفی

قوم‌گرایی منهای حقوق شهروندی و منافع ملی، خطایی است که برخی از هم وطنان ما مرتکب آن می‌شوند. پیکران مطالبات قومی چون از مناسبات و تقسیمات و نسبت‌های جزء و کلان غفلت می‌کنند، به گمانشان می‌توانند با تمرکز بر مطالبات قومی خودمحور، و فارغ از توسعه‌ی ملی به توسعه و رفاه بومی برسند.

به عنوان مثال، یک قشقای قوم‌گرا تصور می‌کند مسئله‌های قشقای مثل تورم، گرانی، بیکاری و اشتغال، مشارکت مدیریتی، زبان مادری و مطالبات قومی را فقط با اتکاء بر قوم محوری می‌توان حل کرد، حال آن که این دغدغه‌ها مسائل کلان ملی هستند که حل آن‌ها در گرو یک عزم و روند ملی ممکن است و ناشی از سیاست‌های کلان مملکت است.
این غیر ممکن است که آذری‌ها به رفاه و توسعه و مطالبات قومی خود برسند در حالی که کلیت ایرانی و دیگر اقوام از شاخصه‌های توسعه بی بهره باشند. مگر ممکن است که مسئله‌ی تورم را برای ترکمن‌ها منهای تورم ملی، بیکاری را برای بختیاری‌ها منهای اشتغال ملی، توسعه بهداشت را برای کردها منهای بهداشت ملی، و گسترش سواد عمومی در عرب‌های خوزستان را منهای سوادآموزی ملی، و فقر بلوچ‌ها را منهای رفاه ملی حل کرد و به فرجام رساند؟ تا وقتی که حقوق شهروندی ایرانی تعریف و اجرا نشود، امکان ندارد که مسئله‌ی ای به اسم آموزش زبان مادری که یک حق دموکراتیک و شهروندی محسوب می‌شود به انجام برسد. این ممکن نیست که منابع توسعه کشور را بر اساس نسبت‌های قومی تقسیم کرد، بلکه در صورت گسترش توسعه به مفهوم کلان آن است که این توسعه و احقاق مطالبات مدنی نصیب همه ایرانیان (اقوام ایرانی) نیز خواهد شد. دغدغه‌های اقوام فقط فرهنگ و زبان مادری نیستند و مسئله‌هایی مثل اشتغال، رفاه،

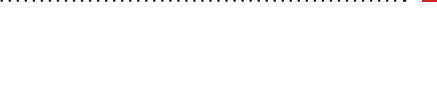


جانم فدای ایران

@VATANYOLI

در شبکه تلگرام به ما بپیوندید





وطن‌پولی: مست عشق فیلم سینمایی از حسن فتحی است، که در حال حاضر در ترکیه در مرحله فیلمبرداری است. فیلم مست عشق قرار است به برهه‌هایی از زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی شاعر نام‌آشنای ایرانی بپردازد. حسن فتحی کارگردان ایرانی پس از تولیدات موفق خود یعنی شب دهم، مدار صفر درجه، سریال شهرزاد و… دست روی یک سوژه تاریخی دیگر گذاشته است، شمس تبریزی و مولانا.

دیدار شمس تبریزی و مولانا یکی از مقاطعی از تاریخ فرهنگ و ادب ایران است. یک عاشقانه‌ای که شانه به شانه فرهنگ ایرانی بوده و طی سال‌ها و دهه‌های اخیر موضوع جذابی در ادبیات، تئاتر، موسیقی و سینمای ایران بوده است. یکی از آثاری که در سال‌های اخیر به این اتفاق تاریخی پرداخته، اپرای عروسکی مولوی به کارگردانی، نویسندگی و طراحی صحنه بهروز غریب‌پور بود. این اپرا و نمایش عروسکی براساس اشعار مثنوی معنوی و کلیات شمس نوشته شده و خوانندگانی چون محمد معتمدی و همایون شجریان روایت آوازین این اپرا را بر عهده داشتند. ضبط موسیقی این اثر در اکران انجام شد و بیش از ۱۰۰ عروسک ریمسانی در آن به کار گرفته شد.

محمدعلی موحد

مشاور فیلم سینمایی «مست عشق»

از نکات جالب توجه و ارزشمند ساخت این فیلم سینمایی برگزیدن استاد محمدعلی موحد مولوی‌پژوه برجسته ایرانی به عنوان مشاور این پروژه سینمایی بود و چنانچه این مشاوره حقیقی باشد و سازندگان فیلم به واقع در تمام مراحل ساخت از مشاوره ایشان بهره‌مند شوند باید منتظر ساخت اثری ارزشمند باشیم. جلسات مشاوره با محمدعلی موحد در تهران و استانبول برگزار شده و در این جلسات درباره جزئیات پروژه اعم از فیلمنامه و نکات اجرایی با ایشان گفتگو شده است. آخرین جلسه با موحد در شهریورماه سال جاری در شهر استانبول برگزار شد.

محمدعلی موحد (زاده ۱۳۰۲، تبریز) عرفان‌پژوه، تاریخ‌نگار و حقوق‌دان، و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. وی در طول زندگی خویش همواره مشغول تحقیق، تالیف و ترجمه بوده و آثار شاخصی از خود به یادگار گذاشته‌است که بی‌شک مهم‌ترین آن‌ها تحقیق در متون عرفانی، به‌ویژه چاپ انتقادی مقالات شمس تبریزی است. کتاب ارج‌نامه محمدعلی موحد به نام با قافله شوق دربرگیرنده مجموعه‌مقالاتی از دوستان، همکاران و شاگردان وی درباره زندگی و آثار موحد، در دانشگاه تبریز توسط محمد طاهری خسروشاهی، از محققان حوزه ادبیات فارسی در آذربایجان، تدوین و منتشر شده‌است. موحد از جمله عرفان پژوهانی است که مدفون بودن شمس تبریزی در خوی را به دلیل وجود مقبره‌ای با یک مناره در خارج از شهر خوی که از آغاز سده پانزدهم میلادی به «مناره شمس تبریزی» معروف بوده، معتبر می‌داند.

ادعاهای ترکیه درباره مولانا

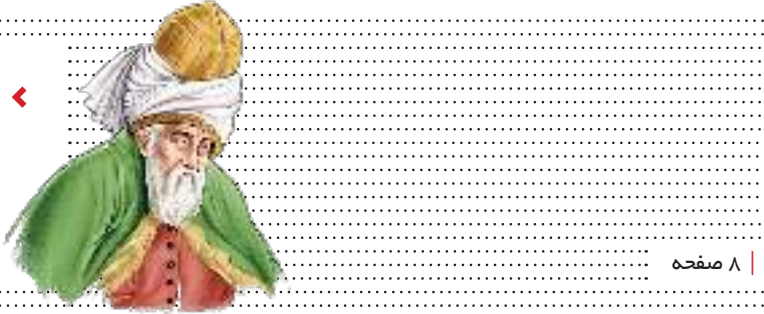
یونسکو به پیشنهاد وزارت فرهنگ و گردشگری جمهوری ترکیه، به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولوی شاعر و صوفی برجسته اسلامی، ۲۰۰۷ را، سال این شخصیت اعلام کرد. این سازمان در معرفی او آورد “رومی شاعر برجسته فیلسوف و صوفی اسلامی، تسامح، تساهل، خردورزی و دستیابی به اطلاعات را از طریق عشق عرضه کرد و ارتقاء داد. رابطه صوفیانه وی با اسلام سبب خلق شاهکارهایی شده که در فرهنگ و پارسیایی اسلام، بسیار فراتر از مرزهای “ترکیه” است. امروزه نیز، آثار و افکار او تأثیرات و تبعات جهانی دارد. “

یونسکو در خبر خود از مولوی به عنوان فیلسوف و شاعری اسلامی یاد کرده و در هیچ قسمتی از خبر به ایرانی بودن و حتی فارسی زبان بودن این شاعر اشاره ای نکرد با این حال مولوی را شاعری جهانی دانسته اما ترکیه در برنامه‌هایی که به مناسبت سال جهانی مولانا و پس از آن برگزار کرد، تلاش کرده مولاناسا را به عنوان یک چهره فرهنگی ترک به دنیا معرفی کند. در این میان کم توجهی مقامات ایران در موفقیت دولت ترکیه نقش فراوانی داشته‌است و دکتر میرجلال‌الدین کزازی در این باره می گوید: بزرگداشت مولانا را توسط دوستانمان در ترکیه به فال نیک می‌گیریم، اما نباید فراموش کنیم که این بزرگ مرد ادبیات جهان، نخست به ما (ایرانیان) تعلق دارد و سپس به دیگران. نباید کوتاهی کنیم. این در حالی است که مولانا در مثنوی معنوی به سخن گفتن به پارسی سفارش کرده‌است:

پارسی گو گرچه تازی خوشتر است

عشق را خود صد زبان دیگر است

در جشن های بزرگی که برای بزرگداشت مولانا برگزار شد، مقامات ترکیه با زیرکی و پشتکار



◀ محل تولد و فوت مولانا سبب می شود، کشورهای افغانستان و ترکیه او را از آن خود بدانند. در واقع، عنوان بخشی از میراث ادبی جهان، برای او برانده‌ترین است و قطعاً ایرانیان نیز نه تنها در مورد او، بلکه در باره بسیاری دیگر از مفاخر علمی و ادبی خود مشکلی با جهانی بودن ایشان، ندارند چرا که علم، دانش و معرفت بشری مرز نمی شناسد.

به بهانه ساخت فیلم سینمایی «مست عشق» با موضوع رابطه شمس تبریزی و مولوی؛

مولانا، رومی یا ایرانی؟



قابل توجهی مولانا را شاعری ترک تبار معرفی کردند. در ادامه سازمان یونسکو سه کشور ترکیه، افغانستان و مصر را به عنوان برگزارکنندگان سال مولوی به رسمیت شناخت. این سه کشور بودجه های هنگفتی را برای برگزاری مراسم ویژه در سال مولوی اختصاص داده اند. سازمان یونسکو اعلام کرد که این سه کشور برای برگزاری مراسم

بزرگداشت سال مولوی “به طور رسمی اعلام آمادگی کرده اند.”هم‌زمان با هشتصدمین سال تولد مولانا جلال‌الدین محمد بلخی تمبر یادبود وی با نمایی از نقاشی استاد بهزاد، در آمریکا منتشر شد. این تمبر با نمایی از نقاشی استاد بهزاد، نقاش بزرگ ایرانی، منتشر شد. همچنین هفتم تیرماه ۱۳۸۶ (۲۶ژوئن) مراسم گرامیداشت مولانا در

سازمان ملل برگزار شد.

این مراسم مشترکا از سوی ایران، ترکیه و افغانستان تدارک دیده شد و دارای دو بخش علمی و هنری است.

در بخش علمی، سخنرانانی از سه کشور و نیز اندیشمندانی از آمریکا به بررسی ابعاد شخصیتی و عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی پرداختند.

سوابق بازیگری: برنده تندیس زرین بهترین بازیگر مرد در بخش بین‌الملل برای بازی در تئاتر ماتریوشکا در سی و پنجمین جشنواره تئاتر فجر /۱۳۹۵ برنده جایزه بهترین بازیگر مرد از دید مخاطبان از شبکه جهانی جام جم برای بازی در سریال در چشم باد / ۱۳۸۹

برنده جایزه بهترین بازیگر مرد از جشنواره فیلم‌های آسیایی دهلی نو[۲۶] برای بازی در فیلم اشک سرما / ۱۳۸۴ نامزد تندیس زرین بهترین بازیگر نقش مرد از هشتمین جشن خانه سینما برای بازی در فیلم اشک سرما کاندید سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد از بیست و دومین جشنواره فیلم فجر برای بازی در فیلم مهمان مامان / ۱۳۸۲

نام بازیگر	ملیت	نقش‌اودر فیلم مستمشق
پارسا پیروزفر	ایران	مولوی



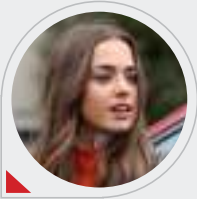
سوابق بازیگری: ابراهیم در سال ۲۰۱۲ در فیلم سینمایی پرهزینه فتح ۱۴۵۳ که موضوع فیلم مربوط به فتح شهر استانبول در سال ۱۴۵۳ بود به عنوان یکی از نقش های اصلی در آن بازی کرد.

نام بازیگر	ملیت	نقش‌اودر فیلم مستمشق
ابراهیم چکلیکول	ترکیه	–



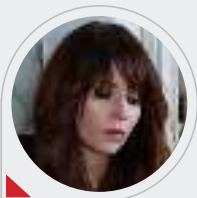
سوابق بازیگری: بوراک توزکوپاران بازیگری در ترکیه است که به علت بازی در سریال گوزل در نقش اوزان معروف شد و در سال ۲۰۱۵ در سریال کل‌های شکسته به ایفای نقش پرداخت.

نام بازیگر	ملیت	نقش‌اودر فیلم مستمشق
بوراک توزکوپاران	ترکیه	سلطان ولد



سوابق بازیگری: بنسو در سال ۲۰۱۶ در سریال نفوذی icerde در مقابل چاتای اولسوی بازی کرده است. بنسو سورال در نقش ملک دختر یکی از قدرتمند ترین مافیای ترکیه در این سریال بازی میکندسریال نفوذی icerdee جز پر طرفدارترین سریال‌های ترکیه است.

نام بازیگر	ملیت	نقش‌اودر فیلم مستمشق
بنسو سورال	ترکیه	مریم



سوابق بازیگری: او بیشتر به خاطر بازی در نقش خدیجه سلطان در سریال حریم سلطان شهرت پیدا کرد.

نام بازیگر	ملیت	نقش‌اودر فیلم مستمشق
سلما ارچچ	ترکیه	همسر مولوی

وطن‌پولی

ادعاهای ضدایرانی درباره مولانا

در راستای ادعاهای کشور ترکیه در مورد مولوی جریانات قوم‌گرا در ایران نیز با این‌ ادعا هم‌نوا هستند. سید حیدر بیات از شاعران قوم‌گرا در وبلاک خود می‌نویسد: “شکی نیست که مولانا یکی از خداوندان بزرگ ادبیات فارسی است. ادبیات فارسی بدون مولانا بیشتر از یک چیز کم دارد. ادبیاتی که بزرگترین شاعران آن مجیزگوی این و آن و مدیح گوی سلطان و خاقان بوده‌ اند در مقابل شخصی چون مولاناسا چاره ای جز زانوی ادب بر زمین زدن، ندارد. اما در این میان سوالی مطرح است؟ مولانا چه نسبتی با ایران دارد. و این نسبت به چه اندازه محکم است که به آقایان اجازه می دهد هر رطب و یابسی را بر زبان آرند و به زمین و زمان تهمت بزنند و بدگویی کنند و با پیشه کردن بدسگالی خاص خودشان ترک و عرب و روم و مغول و تاتار را به دشمنه دشنام بیازارند که انکار اینبار نیز به قوم برگزیده خداوند توهمین شده است؟ سوال خود را دگر باره تکرار می‌کنم: نسبت ایران با مولانا چیست؟ انصاف این است که هیچ! مولانا ایرانی نیست. چنان که رودکی و نظامی و بیدل دهلوی و صد‌ها چهره درخشان ادبیات فارسی نیز ایرانی نیستند و تنها جرم مولانا اینست که بیکبار از ایران گذشته است، البته در این داستان نیز تردیدهایی وجود دارد و بسیاری از محققان در مورد دیدار وی با عطار در نیشابور تردید کرده و آن را افسانه ای بیش ندانسته‌ اند.”

ادعاهای پان ترکیستی مولوی را از ترکان خوارزمشاهی بلخ معرفی می‌کند. حتی پا را از این نیز فراتر گذاشته و در مورد شمس تبریزی نیز ادعاهایی دارند. روزنامه”بوگون” چاپ ترکیه در این باره می‌نویسد: “شمس تبریزی” که در شهر ارزروم ترکیه به آموزگاری مشغول بود برای گسترش دادن حوزه نفوذ ادبیاتش زبان فارسی را از یکی از شاگردان ایرانی خود فرا گرفت”، بدون نیاز به ارائه شاهد، زبانی که مولوی با آن آثار گرانبه‌ای خویش را خلق کرده، دلیل محکم فارسی زبان بودن این شخصیت ارزنده است.

اما محل تولد و فوت این بزرگمرد سبب می‌شود، کشورهای افغانستان و ترکیه او را از آن خود بدانند. در واقع، عنوان بخشی از میراث ادبی جهان، برای او برانده‌ترین است و قطعاً ایرانیان نیز نه تنها در مورد او، بلکه در باره بسیاری دیگر از مفاخر علمی و ادبی خود مشکلی با جهانی بودن ایشان، ندارند چرا که علم، دانش و معرفت بشری مرز نمی شناسد. ولی زمانی‌که این دو کشور او را نه‌ یک چهره جهانی، بلکه به صراحت ترک یا افغانی معرفی می‌کنند موضوع تغییر می‌کند. باید دانست که تمامی عمر مولوی در قرن سیزدهم سپری شد که گستردگی ایران از دوقرن پیش از آن یعنی از قرن یازدهم، از فلات آناتولی (شامل استان قونیه به مرکزیت شهر قونیه)، تا پاکستان امروزی (و از جمله شامل افغانستان امروزی) بود.

بنابراین، در زمان حیات مولوی دو کشورامروزی ترکیه و افغانستان، جزئی از خاک ایران زمین محسوب می‌شدند و اصولاً با نام‌های فعلی خود، وجود خارجی نداشتند. ترکیه امروزی در سال ۱۹۲۳ به عنوان جزئی از امپراطوری شکست خورده عثمانی، و افغانستان به مفهوم کشوری مستقل، در سال ۱۹۱۹ شکل گرفتند (یعنی نزدیک به ۷ قرن پس از وفات مولوی).

بی‌عملی وانفعال ایران

ایران به عنوان کشوری که ملیت مولانا به آن بازمی‌گردد و اشعار او سراسر به زبان مردم این مرز و بوم سروده شده است، برای بزرگداشت این چهره جهانی تنها به برگزاری چند همایش کم مخاطب دانشگاهی، افتتاح چند تارنما، جشنواره ای در خوی مدفن شمس تبریزی و دعوت از یک مترجم آمریکایی اشعار مولوی و اعطای دکترای افتخاری دانشگاه تهران به او بسنده کرد که در مقابل فعالیت های ترکیه هیچ محسوب می‌شد.

در روزهای ۶ تا ۱۰ آبان ۱۳۸۶، کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد مولانا با شرکت اندیشمندانی از ۳۰ کشور جهان در سه شهر تهران، تبریز و خوی برگزار شد. ریاست آن را غلامعلی حداد عادل بر عهده داشت. حدود ۴۵۰ مقاله به این کنگره ارسال شده بود و ۲۸۰ استاد و پژوهشگر در آن به ارائه مقاله پرداختند.[در حاشیه این کنگره محمود فرشچیان از تابلوی مینیاتور شمس و مولوی پرده‌برداری کرد.

در کنار انفعال ایران ترک‌ها سرخوش دست به تحریف بزرگی در تاریخ و فرهنگ بشری زدند که دست کمی از تسخیر بخشی از خاک یک کشور دیگر ندارد و ما همچنان بی توجه به میراث های فرهنگی خویش درگیر روزمرگی و بی برنامهگی هستیم؛ در این میانه ساخت آثاری همچون فیلم سینمایی «مست عشق» از سوی بخش خصوصی ایران و هنرمندان ایرانی باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود فرهنگ ایرانی با وجود کم توجهی دولتمردان خود بتواند از ریشه‌های اصیل و استوارش دفاع کند. ■

یکشنبه ۱۹ آبان به همت کمیسیون اجتماعی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی نشست با عنوان فوتبال و واگرایان در دفتر این حزب برگزار شد. در این نشست که موضوع آن طرح مسائل واگرایانه در ورزشگاه ها بود، نشست دکت‌ر حمیدرضا جلاتی پور رئیس کمیسیون اجتماعی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی گفت: برخی انتقاد کردند که چرا موضوع این نشست فوتبال و واگرایان را مطرح کردید و البته تعداد بیشتری از اینکه حزب اتحاد نسبت به مسائل ملی و تمامیت ایران حساس هست، هم تشکر کردند. در پاسخ به این انتقادات سخن من این است که هم آذربایجان، هم کردستان و هم خوزستان مهم است و هم توجه به خطر واگرایی مهم است.

ببینید سرزمین آذربایجان یکی از ستون پایه های ایران است. آذربایجان یکی از ستون پایه‌های مبارزاتی تاریخی ایرانیان است و از ستون پایه‌های مشروطه و آزادیخواهی است. ما آنقدر خام نیستیم که شعارهای چند نفر را پای سرزمین آذربایجان و یا پای مردم خوزستان بگذاریم. هر جا ایران در خطر افتاده یکی از پایگاه های دفاعی ایران آذربایجان بوده است. آذری ها در دوران مشروطه و نهضت ملی، در جریان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق از ستون پایه های کشور بوده اند؛ پانترک ها یک فرقه هستند و نه یک جنبش مردمی. ولی واگرایی و پانترکیسم را نباید ساده تلقی کنیم. ما در حفاظت از کشور و هم‌زیستی مردم نباید شوخی کنیم. واگراها خطراند چون فرقه بی‌پرنسپ و فرصت‌طلب و بحران‌ذی هستند. یک مثال می‌زنم سربازان شوروی در جنگ جهانی دوم شمال‌غرب کشور را اشغال کردند و واگراها از فرصت استفاده کردند و اعلام استقلال کردند و مردم را به زحمت انداختند. یک مثال دیگر می‌زنم در ابتدای پیروزی انقلاب ما یک گروه دانشجویی برای کمک به مناطق محروم سیستان و بلوچستان رفته بودیم که به یکباره شنیدیم جنگ نرده شده است. یک گروه ضدملی (حزب دموکرات کردستان) برای گشایش دفتر خودش در شهری که ۱۲ هزار ترک و ۸ هزار کرد ساکن دارد به یکباره با فراخوانی هزاران نفری (و مسلح) یک بحران ایجاد کرد اون موقع هنوز نوع نظام سیاسی هم معلوم نشده بود. و علیه تمامیت ایران زمینه ساز جنگ بین قومی راه انداختند و شهروندان بیگناه بسیاری کشته شدند. شعله نفرت قومی می‌تواند بحران ساز باشد حتی در نیویورک در قلب مدرنیته. جامعه ایران قوی بود که از این تحركات واگرایانه در ابتدای انقلاب ضربه نخورد. تمام پادگان ها و پاسکگاه‌ها را خلع سلاح کردند و ناامنی را گسترش دادند در حالی که هنوز جمهوری اسلامی درست شکل نگرفته بود. لذا باید توجه داشت که واگراها به دنبال فرصتد و نباید از اعمال آنها غفلت کرد. ظاهرا در ابتدای کار ساده است یک عده کمی بنام ترک به کرد و عرب بی‌احترامی می‌کنند همین حوادث کوچک در یک وضعیت خاص می‌تواند به نزاع شهری و بی‌ثباتی دامن بزند و هم‌زیستی مردم را مختل کند. این عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی با اشاره به حوادث ورزشگاه‌های اهواز و تبریز اظهار داشت: وقتی

حفاظت از دولت-ملت ایران خط قرمز هر ایرانی و از جمله اصلاح طلبان است. ما به هیچ عنوان درباره ایران با کسی شوخی نداریم. متأسفانه این موضوع را نمی فهمند. حفاظت از وطن مثل حفاظت از جان اهالی یک خانواده است. نباید با اعلامی که تمامیت ایران را نشانه می‌گیرند بگوییم چیزی نیست ان‌شالله گریه است.

دکتر حمیدرضا جلاتی پور:

حفاظت از دولت-ملت ایران خط قرمز هر ایرانی است



و کینه تراشی برای ایجاد واگرایی هستند باید جدی باشیم و مسولانه عمل کنیم. یا در استادیوم اهواز عده کمی داد می زنند و از «کشور اهواز» می گویند. یا حادثه حمله نظامی که در اهواز اتفاق افتاد و مردم بیگناه را کشتند بعد شبکه‌های ماهواره‌ای از این حرکت‌ها به عنوان حرکت‌های مردمی دفاع می‌کند. این میشه همون آتش‌بازی خطرناک در وطن و خانه ایران. این علائم واگرایی را باید جدی بگیریم. ممکن است گفته شود این افراد احساسی و ناراضی در نتیجه نابرابری اقتصادی، فرهنگی و مذهبی است. خوب قبول. دولت و جامعه مدنی باید برای رفع نابرابری هاتلاش کند ولی این دلیل نمی‌شود که بگوییم واگرایی چیزی نیست

نیروی انتظامی در استادیوم بزرگ آزادی سه دختر را که لباس مردانه هم پوشیده اند و کاملاً ظاهر مردانه دارند از میان ده‌ها هزار جمعیت بیرون می‌کشند ولی می‌بینیم واگراها آزادانه در استادیوم لباس‌ها و نمادها و پرچم ها را می برند و به دولتی که به کشور دیگر تجاوز کرده و سیصدهزار انسان را آواره کرده، احترام نظامی می‌فرستد، اگرچه تعداد آنها کم است و جریان احساسی است ولی باید نگران بود. کم هستند ولی دارند ایجاد شعله می‌کنند. این استاد دانشگاه افزود: عثمانی حداقل در همین تاریخ دو سده سه بار آذربایجان را اشغال کرده و دست به کشتار مردم آذربایجان زده است. زمانی که می‌بینیم دیگران در حال آتش زدن

محمدعلی بهمنی قاجار:

هدف واگراها اقلیت جلوه دادن قومیت‌ها در ایران است

یکشنبه ۱۹ آبان به همت کمیسیون اجتماعی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی نشست با عنوان فوتبال و واگرایان در دفتر این حزب برگزار شد. در این نشست که موضوع آن طرح مسائل واگرایانه در ورزشگاه ها بود، محمدعلی بهمنی قاجار پژوهشگر حوزه اقوام و تاریخ، داوود دشتبانی پژوهشگر مطالعات قومی و عضو کمیسیون اجتماعی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی و حمیدرضا جلاتی پور رئیس کمیسیون اجتماعی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی حضور داشتند. در ابتدای این نشست حاضران ضمن اشاره به واقعه زلزله در استان آذربایجان شرقی با هموطنان آسیب دیده ابراز همدردی کردند.

محمدعلی بهمنی قاجار به عنوان اولین سخنران این نشست ضمن اشاره به حوادث ورزشگاه‌های اهواز و تبریز اظهار داشت: فوتبال به ذاته جهت گیری سیاسی و اجتماعی ندارد مثل رسانه که به ذاته جهت گیری خاصی ندارد و ابزاری است که می‌تواند در خدمت اهداف متفاوتی قرار بگیرد. این پژوهشگر مسائل تاریخی ادامه داد: مسائل قومی که در دوره معاصر در ایران مطرح می‌شود مبتی بر زبان، مذهب، آداب و رسوم و فرهنگ است؛ حال آنکه ما در سابقه تاریخی کشورمان بحث‌ها و مناقشات قومیتی نداشتیم. حتی در دوره معاصر هم حرکت منجر به تشکیل جمهوری یک ساله آذربایجان نیز یک حرکت مدیریت شده از خارج بوده و برخلاف تبلیغاتی که در دوره پهلوی صورت می‌گرفت تا در راستای کیش شخصیت و قهرمان‌سازی از محمدرضا پهلوی او و ارتش را نجات دهنده آذربایجان معرفی کنند. در واقع این مردم آذربایجان بودند که با خروج قشون سرخ شوروی به جارو کردن از «اعضای فرقه» پرداختند و ارتش ایران با ورود به آذربایجان خشم مردم نسبت به اعضای فرقه را مدیریت کرد وگرنه مردم به خاطر نفرتی که از یک سال مزدوری اعضای فرقه داشتند همه آنها را قتل عام می‌کردند. در مورد شورش اسماعیل آقا سیمیتقو هم که پانترک‌ها امروز درباره غائله سیمیتقو تبلیغ می‌کنند در واقع سیمیتقو توسط دولت عثمانی تجهیز و تحریک می‌شد و اصلا بحث‌کرد و ترک مطرح نبود. در دوره معاصر ما عثمانی‌ها و روس‌ها براساس منافع خود افرادی را جذب می‌کردند. درواقع برنامه‌های تجزیه طلبانه با قومگرایانه برآمده از گرایش‌های داخلی نبود.

بهمنی در ادامه افزود: کردها پس از فروپاشی عثمانی و تقسیم این

گزارش

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | شماره ۲۰ | ۸ صفحه

و معلول است و علت نیست. تمامیت هر کشوری وطن و خانه میلیون‌ها نفر انسان است. هر کسی و هر جمعی از خانه و وطن خودش دفاع می‌کند دفاع از ایران نامش می‌شود ملی‌گرایی؛ البته چندین نوع ملی‌گرایی منفی و مثبت داشته ایم. در زمان پهلوی ملی‌گرایی باستانگرا و اسطوره‌ای محور شد که همه جامعه خصوصا بخش مذهبی جامعه نمی‌توانست با آن ارتباط برقرار کند و به همین علت یکی از دلایل انقلاب ۵۷ که اسلامی شد همین واکنش به همین ملی‌گرایی باستان‌گرا بود. جلاتی‌پور ادامه داد: اما نوع دیگر ملی‌گرایی، ملی‌گرایی مدنی است که میراث مشروطه ما است. در زمان مشروطه این ملی‌گرایی در قالب ایران برای همه ایرانیان مطرح شد و در قانون اساسی آمد. ریشه‌های این ملی‌گرایی در تاریخ دور ایران هم ریشه دارد. دولت و جامعه مدنی شایسته است مروج این نوع ملی‌گرایی باشد. اگر از این نقطه تعادل خارج شویم خطرناک است. حتی اینکه در برابر ملی‌گرایی باستانی به ملی‌گرایی مذهبی متوسل شویم از نقطه تعادل کشور را خارج می‌کنیم چون ما میلیون‌ها اهل سنت ایرانی داریم. جریان اصلی اصلاح طلب در زمان خاتمی و اصلاحات و افرادی که در راه تقویت دموکراسی فعالیت کردند. این‌ها مروج ناسیونالیسم مدنی بوده هستند. ایران برای همه ایرانیان رمز هم‌زیستی ما در با هم بودن است. این فعال سیاسی با اشاره به جریان‌های سرنگونی طلب اظهار داشت: برخی معتقدند اصلاح طلبی وقتی خوب است که حکومت را سرنگون کند و اگر چنین نکند به درد نمی‌خورد! حالا این فرقه واگراها هم اخیراً در فضای مجازی طلبکار شده‌اند و یک قدم جلوتر از سرنگونی‌طلب‌ها آمده‌اند و می‌گویند اصلاح‌طلبی خوب است که کشور را تجزیه کند و چون نکرده‌اند باید بازخواست شوند! متأسفانه اینها اصلاحات را نشناخته‌اند. اتفاقاً اصلاح طلبی می‌خواهد همه به جایی برویم که ترک و کرد و فارس و مسلمان و غیرمسلمان و شیعه و سنی و اصولگرا و غیراصولگرا کنار هم زندگی کنند و همه دارای حقوق برابر باشند و همه ببینند که عضو یک جامعه و یک دولت-ملت هستیم و سهم و مسوولیت برابری داریم. ما حتی می‌خواهیم اصولگرا هم این قاعده را ببینند ما نمی‌خواهیم اصولگراها حذف شوند می‌خواهیم به نقطه‌ای برسیم که همه همدیگر را تحمل کنیم و همه همدیگر را ببندیم و این کشور و این وطن را بسازیم. در عین حال دوست داریم این کشور و مردم و دولت ایران با مردم کشورهای همسایه ترکیه و عراق رابطه دوستی، تجاری و توریستی داشته باشیم. وی ادامه داد: ترامپ یک سال پیش فکر می‌کرد سه ماهه میتواند کشور ایران را به هم بریزد. به نظر من اصلا مسئله گروه بی‌اصل ایران بود و هست. خبر نداشتند بحث حفاظت از دولت-ملت ایران خط قرمز هر ایرانی و از جمله اصلاح طلبان است. ما به هیچ عنوان درباره ایران با کسی شوخی نداریم. متأسفانه این موضوع را نمی‌فهمند. حفاظت از وطن مثل حفاظت از جان اهالی یک خانواده است. نباید با اعلامی که تمامیت ایران را نشانه می‌گیرند بگوییم چیزی نیست ان‌شالله گریه است. ■



کشور خواهان سهم خواهی از ماترک عثمانی شدند و در صدد برآمدند مانند سایر ملل و اقوام باقیمانده از قلمرو عثمانی آنها هم کشوری تشکیل دهند که موفق نشدند. اما پیامد‌های منفی این سهم‌خواهی‌ها به مرور به کردهای ساکنان ایران هم سرایت کرد و باعث مطرح شدن بحث استقلال طلبی شد. این پژوهشگر مسائل تاریخی با اشاره به اسناد باقیمانده از دوره قاجار افزود: از طرفی تاریخ نشان داده بحث اقلیت‌ها در ایران مفهوم قومیتی نبوده بلکه موضوع اقلیت بیشتر تحت لوای موضوع «ملل متونعه» مطرح می‌شده که جنبه دینی و مذهبی داشته است و به افراد غیرمسلمان اطلاق می‌شده و بحث هویت قومی متفاوت را شامل نشده است. یعنی اقوام در ایران اقلیت محسوب نشده‌اند. جریانات واگرا می‌خواهند قومیت‌های ایران را از جایگاه شهروندان ایرانی به اقلیت‌های ملی تقلیل بدهند. به طور مشخص آذری‌ها همیشه در ارکان مختلف قدرت حضور داشته‌اند و حتی صاحب سلسله بوده‌اند. اینطور نبوده که از حقوق اجتماعی یا سیاسی مشخصی محروم باشند و مشابه اقلیت‌ها دچار محرومیت‌های ویژه‌ای باشند. در بحث اقلیت ملی بحث تعداد جمعیتی مطرح نیست مثلاً شیعیان بحرین که اکثریت جمعیتی بحرین هستند چون حق حضور در قدرت را ندارند و با اینکه اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند اما به علت محرومیت‌هایی که آن‌ها مواجه هستند اقلیت محسوب می‌شوند.

وی با اشاره به ارتباط آذربایجان با زبان فارسی افزود: حتی ترک‌ها در تاریخ پرورش دهنده زبان فارسی بوده‌اند جایگاهی که زبان فارسی در دربار محمود غزنوی داشت در دربار سامانیان نداشت. اگر همین امروز هم به مقبره شعرای تبریز بروید با مجموعه‌ای از شاعران ترک و آذربایجانی که اشعار خود را به زبان فارسی سروده‌اند مواجه می‌شوید. اساساً طبق اسناد موجود اولین بار استالین در جلسه به آهی سفیر ایران در شوروی می‌گوید زبان ترکی و کردی باید در ایران آزاد باشد که آهی‌جا می‌خورد و می‌گوید همین الان هم جز این نیست.

هدف پانترک‌ها ایجاد نوعی بیگانگی بین ترک‌های ایران با کشور و حاکمیت است. از طرفی برنامه نزدیکی ترک‌های ایران به ترکیه و جمهوری آذربایجان را یگیری می‌کنند که اساس آن بر «اقلیت جلوه دادن» آذری‌هاست. بحث استقلال کردستان عراق و پانترکیسم هر دو برای کشور خطرخیز و باید جدی گرفته شوند. ■



◀ روزنامه دموکرات ایران می‌نویسد برای اینکه امنیت شهر تبریز هرچه زودتر برقرار گردد، سرتیپ هاشمی داماد باقرخان سالار ملی نهضت مشروطه با اولین قسمت ساعت پنج روز جمعه هنگامی که صدها هزار نفر افراد شهر تبریز انتظار ورود ارتش را می‌کشیدند وارد باسمنج شدند. ده‌ها رأس گاو و گاومیش و گوسفند قربانی شد.



۲۱آذر ۱۳۲۵ سالروز نجات آذربایجان و شوق پیروزی مردم از زبان خبرنگار انگلیسی؛

به استثنای آزادی فرانسه از اشغال نازی‌ها در هیچ کجای دنیا شاهد چنین شور و شوق ناگهانی نبودم



داور یوسف پور پژوهشگر و مدرس دانشگاه

۲۱ آذر ۱۳۲۵ روز نجات آذربایجان، روزی است که یگان‌های ارتش ایران در میان شور و هیجان و فریادهای شادی مردم وارد آذربایجان شد و استان‌های شمالی ایران را از جنگ استالین و مزدورانش بیرون آورد. ۲۱ آذر روز عید ملی است که از سال ۱۳۲۵ همه ساله در آن روز به یاد نجات آذربایجان جشن گرفته شده است.

۲۱ آذر برابر است با سالروز آزادسازی آذربایجان، این پاره تن ایران زمین از بختک فرقه دموکرات پیشه‌وری؛ سالروزی که شوربختانه به نحو شایسته به آن پرداخته نمی‌شود. در سال‌های پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ تا پایان جنگ جهانی در نیمه سال ۱۳۲۴ خورشیدی، حزب توده ایران با سازمان دهی گسترده در سراسر ایران به ویژه نیمه شمالی کشور، در راستای اهداف شوم تجزیه ایران، اقدام به کادرسازی کرد. بر پایه کنفرانس تهران که با شرکت سران متفقین یعنی استالین، روزولت و چرچیل برگزار شده بود، سه کشور توافق کردند بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم خاک ایران را ترک کنند. آمریکا و انگلستان این توافق را به اجرا گذاشتند، ولی شوروی همچنان در سرزمین‌های اشغال شده شمال و شمال غرب ایران مستقر ماند تا به تدریج نیت‌های پلید توسعه طلبانه خود را به مرحله اجرا بگذارد. در فاصله دوم آذر ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ خورشیدی آذربایجان تاریخی به مرکزیت تبریز از ایران تجزیه شد و کمونیست‌های حزب توده سابق برای عوام فریبی به دستور روس‌ها با نام «فرقه دموکرات آذربایجان» حکومت مستقلی را در تبریز تشکیل دادند. این مزدوران در دوران اشغال آذربایجان نهایت تلاش خود را کردند تا هویت ایرانی آن سامان را در هر شکل نابود کنند. از ممنوعیت کاربرد زبان فارسی و نابودی کتاب‌های درسی ایرانی گرفته تا تغییر محتوای نهادهای اجتماعی، مدارس و ادارات همه و همه با جعل هویت با دستور مقام‌های شوروی و نیز حزب کمونیست باکو، باعث ایرانی زدایی شدند. در این راه کمونیست‌های باکویی که در سال‌های پس از جدایی از ایران تحت شست و شوی مغزی روس‌ها هویت ایرانی خود را انکار می‌کردند، با رهبری یک پان‌ترکیبست کمونیست با نام میرجعفر باقروف، دولت پوشالی ضد ایرانی سیدجعفر پیشه‌وری را در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در تبریز به راه انداختند که در ۲۱ آذر یک سال بعد به وسیله خود مردم ایران خواه آذربایجان شکست خورد و به فرار مزدوران شوروی به دامان اربابانشان

انجامید. دستور محرمانه مستقیم استالین برای تشکیل کشورهای مستقل در نیمه شمالی ایران شامل آذربایجان، مازندران،گیلان، گرگان، خراسان و کردستان، سندی محکم است برای اثبات نفوذ و دخالت مستقیم بیگانه برای تفرقه‌افکنی قومی و تجزیه ایران. اوج وابستگی و بیگانه‌گرایی فرقه مزدور دموکرات آذربایجان به استبداد سرخ کمونیستی از پرشش و پاسخ تحقیر کننده نمایان می‌شود. پیشه‌وری پس از شکست تجزیه طلبان، به مقام‌های مسکو و باکو با اعتراض گفته بود: «شما ما را آوردید میان میدان و اکنون که سودتان اقتضا نمی‌کند، ناجوانمردانه رهایمان کردید؟». سرهنگ قلی‌اف، مقام مسئول جمهوری کمونیستی باکو، پاسخ داده بود: «سنی کتیرن، سنه دئیرگت». (کسی که تو را آورد. به تو می‌گوید که برو!). پیشه‌وری بعد از فرار به شوروی و پس از اظهار نظرهایی که از سوی روس‌ها به پشیمانی او از خیانت به ایران تعبیر شد، در تصادفی مشکوک کشته و در باکو دفن شد. با مرگ پیشه‌وری، موجودیت فرقه دموکرات عملاً به پایان رسید.

درباره سقوط فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۳۲۵ و اسباب و علل این پیروزی، مقالات، سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای بسیاری انجام شده است. گروهی این پیروزی را به حساب تدابیر رژیم گذشته گذاشته‌اند و گروهی دیگر آن را تدبیر قوام‌السلطنه، سیاست‌مدار مجرب، عنوان کرده‌اند و عده‌ای دیگر، بر نقش مؤثر آمریکا در حوادث آن دوران و اولتیماتوم دولت وقت این کشور به شوروی، اشاره کرده‌اند.

در کنار عوامل دیگر مانند اراده دولت وقت در اعاده حاکمیت خود بر شمال غرب کشور و نیز نگرانی آمریکا از توسعه طلبی شوروی در ایران، ترکیه و یونان، نباید از «نقش مردم آذربایجان» در بیرون راندن فرقه دموکرات غفلت کرد. اگر مردم آذربایجان نمی‌خواستند،کار ارتش ملی بسیار سخت و پیچیده بود و اگر مردم در کنار ارتش سرخ و پیشه‌وری قرار می‌گرفتند، هیچ نیرویی نمی‌توانست اراده آنان را خدشه‌دار کند.

کریستوفر سایکس درباره استقبال مردم تبریز از ارتش، می‌نویسد: «به استثنای مورد فرانسه [آزادی از اشغال نازی‌ها] در سال ۱۹۴۴،در هیچ کجای دنیا شاهد این چنین شور و شوقی نبودم».

کلنل پایوس، وابسته نظامی بریتانیا که یک ماه بعد از سقوط فرقه به منطقه سفر کرد تا اوضاع را بررسی کند، در گزارش خود می‌نویسد: شاگردان مدرسه‌ای در «خوی» که سرود ملی ایران را با هیجان زیاد می‌خواندند از وی استقبال کردند.

بسیاری از روزنامه‌های آن دوران، مخران و خبرنگاران خود را همراه با نیروهای ارتش به منطقه گسیل کردند تا روایتی دست اول از چگونگی عملیات نجات آذربایجان مخابره کنند.

از میان انبوه نشریات و گزارش‌ها و منابع در دست، گزارش‌های بی‌شماری درباره نحوه آغاز جنبش وطن‌خواهان آذربایجان و همین‌طور مقاومت‌های مردم عادی که از ستم فرقه، به ویژه مهاجران قفقازی، به ستوه آمده بودند، دیده می‌شود. کریستوفر سایکس در گزارش خود از عملیات نجات در کتاب «روسیه و آذربایجان» می‌نویسد: « من در اتومبیلی بودم که پس از شروع نبردها از «میانه» به سوی شمال حرکت کرد و ۲۴ ساعت قبل از ورود ارتش به تبریز رسیدم. به استثنای مورد فرانسه در ۱۹۴۴، در هیچ کجای دنیا شاهد یک چنین شور و شوق ناگهانی نبودم».

ورود ارتش به تبریز

روزنامه دموکرات ایران می‌نویسد برای اینکه امنیت شهر تبریز هرچه زودتر برقرار گردد، سرتیپ هاشمی داماد باقرخان سالار ملی نهضت مشروطه با اولین قسمت ساعت پنج روز جمعه هنگامی که صدها هزار نفر افراد شهر تبریز انتظار ورود ارتش را می‌کشیدند وارد باسمنج شدند. ده‌ها رأس گاو و گاومیش و گوسفند قربانی شد. عده‌ای در مقابل سربازان دراز کشیده، می‌خواستند قربانی شوند و جان خود را نثار قدم سربازان محبوب ایران کنند. مردم سربازان را در آغوش کشیده،گریه کرده، می‌بوسیدند و بعضی فرزندان خود را به جلو چرخ‌های ارابه جنگی

درباره سقوط فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۳۲۵ و اسباب و علل این پیروزی، مقالات، سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای بسیاری انجام شده است. گروهی این پیروزی را به حساب تدابیر رژیم گذشته گذاشته‌اند و گروهی دیگر آن را تدبیر قوام‌السلطنه، سیاست‌مدار مجرب، عنوان کرده‌اند و عده‌ای دیگر، بر نقش مؤثر آمریکا در حوادث آن دوران و اولتیماتوم دولت وقت این کشور به شوروی، اشاره کرده‌اند.

انداخته گل‌های چرخ‌ها را به دیده خود می‌کشیدند. مردم تمام کارهای خود را رها کرده، دور سربازان جمع می‌شوند و ابزار احساسات می‌کنند. در شهر اجتماع به اندازه‌ای است که سربازان قادر به حرکت نیستند. هنگام استقبال از ارتش، دکتر جاوید و شبستری [از رهبران تسلیم شده فرقه] نیز در «باسمنج» بودند.

از شب ۲۱ آذر تا به حال تبریز انتقام می‌کشید. مجاهدین از ۹ ساله تا ۹۰ ساله مسلح هستند، در قسمت‌های اطراف و محلات شستربان و مارالان به علت تیراندازی شدید بین مردم و مهاجرین [آن

دسته از اعضای فرقه که از قفقاز آورده شده بودند] عبور و مرور غیرممکن بود.

مردم تبریز منتظر ورود قوای دولتی

اظهارات رادیو تبریز که در ساعت ۱۷ و نیم روز ۲۱ آذرماه پخش گردیده و پاسخی که به آن داده شد در زیر چاپ می‌شود. « ۳۰۰ هزار زن و مرد از بامداد روز ۲۱ آذر در شهر به تظاهرات پرداخته و با در دست داشتن پرچم ایران منتظر ورود قوای دولتی هستند».

سران فرقه دموکرات با ائتاثیه سرقتی فرار کردند

سران فرقه دموکرات از ساعت هفت بعد از ظهر دیروز در پناه مسلسل و تفنگ، هر یک با پنج، شش کامیون ائتاثیه گرانیها از شهر تبریز خارج و به طرف سر حد شوروی رفتند. با وجودی که ملت فاقد اسلحه بود، مع‌الوصف موفق شدند عده زیادی از اعضای دموکرات را کشته و فعلاً هم در اطراف شهر صدای تیر شنیده می‌شود. شهر توسط پیرمردان و معتمدان اداره و حکومت نظامی اعلام و از ساعت ۱۸ عبور و مرور در شهر ممنوع است. اهالی تقاضای کمک فوری حتی اگر ممکن است با هواپیما را دارند. این تلگراف به اهالی آذربایجان پاسخ داده شده است. « هم‌میهنان عزیز: الساعه ارتش به طرف شهر شما در حرکت است. ارتش برای ایجاد امنیت و جلوگیری از این بدبختی‌ها وارد شهر شما می‌شوند. افراد این ارتش برادران و کسان شما هستند که برای نجات شما حرکت و با تأثرات شما شریک هستند. ورود ارتش به سرزمین مقدس آذربایجان و خاصه شهر تبریز به ساعت افتخار و خوش وقتی فردفردر آنان است. هم‌میهنان عزیز، در ضمن به عموم توصیه می‌شود که آرامش کامل و نظم تام را مراعات کرده با کمال نظم و ترتیب با ارتش همکاری کنید تا قوای تأمینیه بتواند نظم شهر را در دست گرفته، به وظیفه خود عمل کنند. هم‌میهنان عزیز ارتش با آغوش باز وارد شهر زیبای شما می‌شود؛ زیرا شما برادران و هم-میهنان عزیز مدت یک سال و نیم از ما دور و جدا بوده و دوری و جدایی شما در فرد، فرد ارتش اثرات عمیقی کرده است. هم‌میهنان پرچم های ایران را زینت پیکر خود کرده امروز را جشن گرفته و این سعادت عظیم را که یادگاری فراموش نشدنی است، هیچ‌گاه فراموش نکنید».

مخابره اخبار نجات آذربایجان توسط خبرنگاران خارجی در تبریز

هیاتی از خبرنگاران خارجی مرکب از کریستوفر سایکس، خبرنگار دیلی میل لندن، ادوارد کویتس، مخبر آسوشیتدپرس و کلیتون دانیل، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز، روز ۲۱ آذر از تهران برای مشاهده اوضاع آذربایجان به تبریز حرکت کرده و ساعت شش و نیم بع از ظهر همان روز وارد تبریز شدند و بلافاصله در ساعت هفت از رادیو تبریز

بیامی برای روزنامه‌های خود فرستادند که چون شامل اخبار و وقایع اخیر تبریز و میانه است، عیناً ترجمه و چاپ می‌شود: «جعفر پیشه‌وری صدر فرقه دموکرات آذربایجان که درست مدت یکسال بر این استان حکومت می‌کرد امروز از تبریز مفقودالانر گردیده اهالی و مردم تبریز در کوچه و خیابان‌ها جمع شده فریاد شادی و مسرت آنها دائماً روبه تزیاید است و با بی-صبری تمام منتظر ورود قوای اعزامی از مرکز می‌باشند.

سه نفر خبرنگاران خارجی با اولین اتومبیل در پیشاپیش قوای اعزامی از میانه به طرف تبریز حرکت کردند و در نتیجه چند ساعت زودتر از قوای ایران به تبریز رسیدند. اهالی در مسیر عبور خبرنگاران با کف زدن‌ها و ورود آنها را شادباش گفته و هفت گوسفند در دهات مختلفه به رسم قدیمی ایرانی‌ها برای خبرنگاران قربانی شد. آیین قربانی بزرگ‌ترین افتخاری است که ایرانی‌ها نسبت به گرمای‌ترین میهمان و عزیزترین کسان خود انجام می‌دهند».

جشن یک سالگی فرقه دمکرات تبدیل به جنبش شادی و پیروزی مردم شد

در تبریز برای امروز برای جشن یک ساله تأسیس فرقه دموکرات رژه‌ای تهیه می‌دیدند ولی این جشن تبدیل به شادی ورود قوای ایران شد و مردم شادی می‌کردند، نه برای جشن یک ساله فرقه دموکرات بلکه برای فرار خائنانه آنها. در خارج از شهر مردم سر و دست کریستوفر سایکس، خبزنکار دیلی میل را که فارسی را خوب حرف می‌زد، بوسیده و مقدم آنها را شادباش می‌گفتند. کمی آن طرف‌تر یک سروان سابق ارتش ایران که لباس و مدال‌ها و علائم نظامی خود را برای چنین موقعی نگه داشته بود، با دسته گل و عده زیادی از رفقای خود که به تفنگ‌های خودکار مسلح بودند، به انتظار ورود سربازان ایرانی ایستاده بودند و می‌گفت ما تا فردا خواهیم ایستاد تا گل‌ها و اسلحه‌ها و حتی جان خود را نثار مقدم برادران خود کنیم. در نزدیکی شهر مردم از شدت شعف و شادی راه را بسته بودند و تمام شهر تعطیل و مغازه‌ها بسته بود؛ حکومت نظامی در شهر اعلام شده بود و از ساعت هشت به بعد عبور و مرور قذغن شد. محمد بی-ریا، رئیس اتحادیه کارگران، اعلان کرده بود که تصمیم گرفته است به حکومت مرکزی تسلیم شود و به وسیله رادیو هم این مطلب را به اطلاع مردم رسانید. تیراندازی در شب مخصوصا در اطراف سربازخانه‌ها تا صبح ادامه داشت ولی صبح مردم در کوچه‌ها و خیابان‌ها ظاهر شدند و شروع به جمع‌آوری اسلحه-هایی که از طرف دموکرات‌ها ریخته شده بود، کردند.■

منابع

۱- دمکرات ایران، شماره های ۰۲۷،۰۳۹،۰۷۴،۰۷۸،۰۸۱، آذر و بهمن ۱۳۲۵. د. امینی

	
داور یوسف پور	
پژوهشگر و مدرس دانشگاه	

روز بیستم آذرماه است! از رادیو تهران و تبریز اخبار مهمی راجع به حرکت قوای نظامی به طرف تبریز و سایر نقاط آذربایجان شنیده شده است. مردم اردبیل مضطرب و نگران هستند و نمی‌داند اوضاع از چه قرار است و با خائنان و میهن فروشان باید چه معامله‌ای بکنند ولی در این میان یک چیز محقق است که باید پرده از روی اعمال ننگین دموکرات‌ها برداشته شود و توده‌های واقعی که یک سال زیر شکنجه قرار داشتند، انتقام خود را بگیرند. صبح روز ۲۱ آذر است! هوا برخلاف همیشه نسبتاً معتدل به نظر می‌رسد. حاج جواد مجتهدزاده به اتفاق قاسم‌خان نجفی، داماد خود از خانه بیرون آمده و به اتفاق سه نفر دیگر وارد کوچه ارمنستان می‌شوند. سه نفر از فدائیان مشغول پاس هستند. چهارنفر میهن‌پرست به اشاره مجتهدزاده بر سر آنها ریخته و دموکرات‌ها قبل از اینکه دست به ماشه تفنگ بزنند، خلع اسلحه و دستگیر می‌شوند.

ساعت هفت صبح است! پنج میهن‌پرست با چهار تفنگ و مقداری فشنگ و یک پارابلوم (نوعی کلت) در اختیار دارند؛ بدون فوت وقت این پنج نفر به طرف شهرباتی رفته و پاسبان مسلح دم در ورودی را فوراً خلع سلاح می‌کنند. در این دو مورد قاسم خان که ۲۶ یا ۲۷ سال داشته، شهامت بی‌ظنیری از خود نشان می‌دهد چند لحظه بعد یک نفر از ماموران تامینات از اداره شهرباتی در حالی که هفت‌تیری به دست داشته، بیرون آمده و به طرف میهن‌پرستان هدف می‌رود. مجتهدزاده در صدد برمی‌آید با نصیحت و دلیل از تیراندازی این هم جلوگیری کند؛ در ضمن به یک عده از اطرافیان خود دستور می‌دهد مانور غافلگیری پیش گرفته و دموکرات مسوول را از عقب سر دستگیر کنند. قاسم‌خان نجفی خود به انجام این‌ وظیفه خطرناک همت می‌-کمارد ولی دموکرات پس از دستگیری به ماشه یا کلت فشار آورده و تیری به بازوی راست قاسم‌خان اصابت می‌کند و بعد هم به ششکمش فرو می‌رود. میهن‌پرست شجاع با این ضربه کاری از پا درآمده و به بیمارستان منتقل می‌شود و دو روز بعد شربت شهادت را می‌نوشد. همین موقع که این وقایع در شهرباتی روی می‌دهد. آقای داود تقی‌زاده که یکی دیگر از میهن‌پرستان اردبیل است، در قسمت مرکزی شهر مردم را علیه دموکرات‌های خائن تشجیع کرده

افسر دلیر ومیهن دوست اردبیلی دارنده‌مدال آذرآبادگان

سرگذشت مظلومانه‌ی سربازان و افسران وطن‌دوست و دلیر ایرانی در آن روزها که فرقه‌ی دموکرات با حمایت عوامل شوروی به پادگان‌ها یورش می‌برد و تنها به جرم وطن‌دوستی با فجیع‌ترین وضع دست به کنشتار می‌زد به نوبه‌ی خود موضوع پژوهش دیگری را می‌طلبد تا علاوه بر آشکار ساختن چهره‌ی واقعی مدعیان دروغین فرقه دموکرات آذربایجان و جنایات غیرانسانی آنها، غبار کمنامی را نیز از چهره‌ی سربازان و دلیرمردان وطن برباید و این فدائیان و شهیدان وطن را که مرزهای وطن را رها نکرده و دلیرانه و قهرمانه تا آخرین نفس از آن پاسداری کرده‌اند بهتر بشناسیم. بعد از این که شهرها و بخش‌های تابعه‌ی اردبیل توسط گروه‌های مسلح فرقه و یا حمایت عوامل شوروی به اشغال درآمد، نوبت به مرکز شهرستان، یعنی شهر اردبیل شد. کسانی که در آن ایام در اردبیل بودند و در مسیر کارها قرار داشتند از لیاقت و کاردانی، به ویژه میهن‌پرستی و وظیفه‌شناسی فرمانده تیپ اردبیل سرهنگ زریو تمجید کرده‌اند.

زنده یاد میرزابابا اقدم فرزند نصرت بیگ (سیف اله) متولد ۱۳۰۰-اردبیل از نژاد طایفه دورسون خواجه که رئیس پاسگاه مرزی پیرایورتلو شهر بیله‌سوار بوده در برابر متجاوزین و متجاسرین و ارتش سرخ شوروی شجاعانه و غیورانه از امام میهن خود دلیرانه و جوانمردانه مقاومت و دفاع نموده است.



زنده یاد میرزا بابا اقدم

قیام مردم غیور اردبیل و مشکین شهر علیه فرقه دموکرات؛

مجازات خائنین توسط مردم

به مشکین‌شهر رفته و میهن‌پرستان را دور خود جمع کرده و قیام عمومی را شروع می‌کنند. مردم مشکین‌شهر که یک سال تمام شاهد جنایات و خیانت‌کاری عمال پیشه‌وری بودند، به یک اشاره با چوب و چماق و بیل و کلنگ راه افتاده و روز ۲۲ آذر ماه شهرباتی را اشغال می‌کنند و ۳۲ قبضه تفنگ از آنجا به دست می‌آورند. بعد به تسلیم کردن پادگان دست زده و ۹۲ قبضه تفنگ نیز از سربازخانه به دست می‌آورند. ۳۰ قبضه تفنگ هم از فدائیان مشکین‌شهر می‌گیرند. چند ساعت بعد ۱۳ مسلسل سبک با ۵۶۱ تیز فشنگ از فدائیان و ۲۶ هزار و ۶۶۶ تیر فشنگ پادگان به دست مردم می‌افتد. ۱۰ بمب دستی و صد لنگه برج و مقدار زیادی آرد نیز در انبار دموکرات‌ها ضبط می‌شود. روز ۲۳ و ۲۴ قاتلان افسران و سربازان و ژاندارم‌ها به همان وضعی که یک سال پیش دست به جنایت فجیعی زده بودند، از طرف مردم در وسط میدان شهر و خیابان کشته می-شوند. پس از ورود نیروی نظامی به مشکین‌شهر تمام این مهمات و اسلحه که از طرف مردم به غنیمت گرفته شده بود، تحویل، فرمانده ستون می‌شود و با این ترتیب مردم این شهر که کوچک ثابت می‌کنند که هیچ گاه حاضر به مماشات با خائنان میهن‌نیستند و در اولین فرصت نیز فقط با دو تفنگ و چوب و چماق علیه میهن‌فروشان قیام کرده و وظیفه ملی خود را به نحو احسن انجام دادند.

قاتلان افسران مشکین شهر چگونه

به سزای خودرسیدند

پس از درهم شکستن جبهه متجاسرین در قافلانکوه و سقوط میانه، ستون‌های ارتش در جلو گردنه شبلی دو قسمت شده؛ یکی از آنها راه سراب و اردبیل را در پیش می‌گیرد و این ستون پس از رسیدن به مقصد یک دسته از افراد خود را به مشکین شهر اعزام می‌کند. مشکین شهر خاطرات شومی را به یاد تمام ایرانیان می-آورد؛ این قصبه کوچک که در میان تپه ماهورهای کوه با عظمت سیلان واقع شده و باغات و چمن‌زارهای سبز و خرم آن را احاطه کرده است، نمونه‌ای از فداکاری و شهامت پنج نفر از افسران جوان ارتش بود که در آذر سال ۱۳۲۴ در مقابل خیانت یک مشت وطن فروش و ماجراجو ایستادگی کرده و شرافت سربازی خود را تا آخرین فشنگ حفظ کرده و تسلیم نشدند؛ مگر طبق

امریه صریح لشکر متبوعه، ولی کسانی که در ظاهر به نام دموکراسی و تصمیم این اصول مقدس اسلحه به دست گرفته ولی در باطن جز پشت‌پازدن به اصل مسلم آزادی و انسانیت منظوری نداشتند، با اینکه قرآن مجید را بالای سر نیزه زده و به مدافعان دلیر مشکین شهر ارائه داده و سوگند یاد کرده بودند که جان و مال افسران و سربازان و ژاندارم‌ها در امان خواهد بود، با کمال بی‌شرمی و از روی نهایت درجه پستی و بی‌شرافتی پس از تحویل گرفتن اسلحه و مهمات پادگان کوچک این قصبه سربازان را هنگام خروج از سربازخانه به مسلسل بسته و اجازه نداده بودند یک نفر از آنها سالم بماند. پنج نفر از افسران ارتش و ژاندارمری را نیز دستگیر و به طرف اردبیل اعزام کرده بودند؛ بخشدار مشکین‌شهر نیز جزء این قافله بوده است. بین اردبیل و مشکین‌شهر بیابانی به نام «ثمرین» وجود دارد که از طرف شرق مشرف به دهنه‌های سیلان است. در این محل افسران ارتش و فرمانده پادگان ژاندارمری و بخشدار را متجاسرین از کامیون پیاده کرده و با متد آلمان‌های نازی به آنها می‌گویند که شما آزاد هستید و بروید همین که افسران بی‌سلاح و لخت چند قدم از محل توقف کامیون دور می‌شوند، دموکرات‌ها شروع به شلیک کرده و هر پنج نفر به خاک و خون می‌غلثند و با این ترتیب قتل‌عام و فاجعه مشکین شهر تکمیل می-شود. آدم‌کش‌ها خیال می‌کردند اگر قانون و عدالت اجتماعی دامن‌گیر آنها نشده، انتقام الهی نیز به سراغ آنها نخواهد رفت. هنگام سقوط فرقه پس از ورود ستون ارتش به مشکین‌شهر سروان ادیب امینی- ستوان یکم اردبیلی - عباسقلی ارباب‌زاده بخشدار و دو ستوان یکم دیگر که ۲۴ نفر بوده‌اند، دستگیر و تحت نظر یک دسته سرباز مسلح به اردبیل فرستاده می‌شوند.

بر حسب تصادف یکی از کامیون‌ها در بیابان (ثمرین) همان محلی که افسران ارتش در هفتم محرم سال گذشته تیرباران شده بودند، پنجر می‌شود و جنایتکاران به فکر می‌افتند که از توقف کامیون‌ها استفاده و فرار کنند. ولی سربازان که متوجه خبت طینت این شیطان صفت‌ها بودند، آتش تفنگ و مسلسل‌های خود را متوجه آنها کرده و در ۵۰ متری کامیون‌ها هر ۲۴ نفر قاتل را به سزای آدم‌کشی خود می‌رسانند و حتی یک نفر از جانی‌ها نیز نمی‌تواند از این مهلکه جان به سلامت به

تاریخ

دوهفته نامه فرهنگی وطن یوبلی | سال سوم | شماره ۲۰ | ۸ صفحه

در برد. با این ترتیب در همان محلی که افسران بی‌سلاح ارتش به دست میهن‌فروشان جام شهادت نوشیده بودند. قاتلان به سزای اعمال ننگ‌آور خود رسیدند.

فرماندهی ژاندارمری این شهر با ستوان یکم اردبیلی بود. فدائیان فرقه‌ی دموکرات در تصرف این شهر بمب دستی به کار بردند، ژاندارمری مقاومت کاملی کرده،

ولی بالاخره مهاجمین با استعمال بمب‌هایی در ساختمان ژاندارمری رخنه کرده و بر معدودی ژاندارم فائق آمدند. ستوان یکم اردبیلی را دستگیر و با ۱۲ نفر ژاندارم خلع درجه نموده و با طرز مخصوص و خارج از انسانیت تیرباران کردند. تلفات اشرار در این مصادمه به قدری زیاد بود که به انتقام آن، بلافاصله ستوان اردبیلی و سایر ژاندارم‌ها را تیرباران و قطعه قطعه کردند.

برای دولت مرکزی ایران، که در اشغال ارتش‌های بیگانه قرار داشت، امکان هیچ‌گونه کمک و حمایت از این افسران و سربازان فراهم نگردید جز آن که سه هفته بعد از شهادت آنها مجلس ختمی به یاد آنان در تهران تشکیل داد و وزارت جنگ در جریان مورخ ۱۷ دی ماه ۱۳۲۴ آکهی را چنین اعلام کرد:

«به مناسبت شهادت سرهنگ دامبزشک سیدعباس معین آزاد، سروان اسدالله ادیب امینی، ستوان یکم پیاده غیظعلی شعفی، ستوان یکم پیاده امامقلی ضیایی‌مهر و ستوان یکم پیاده ابوالقاسم صدوقی، روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در مسجد مجلس ختمی از طرف وزارت جنگ منعقد خواهد بود.»

ستوان صدوقی فرزند شیخ العلما صدوقی(ره) از روحانیون سرشناس اردبیل بودند که این روحانی فاضل ضمن این که در ورع، تقوی، زهد و فضل به نهایت مطلوب محسوب می‌شد در زمینه تفسیر قرآن نیز از نوادر روزگار بود مفسری که مردم اردبیل آنچه از او دیدند عمل به گفتارش بود و همه‌ی گفتارش نیز از قرآن. در همین ماجرای قتل ناجوانمردانه‌ی فرزند مرحوم شیخ عبدالعظیم صدوقی، ستوان یکم ابوالقاسم صدوقی، وقتی که بعد از سرنگونی حکومت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان عوامل دولتی قاتل پسرش را دستگیر و به نژدش در اردبیل آوردند از ایشان خواستند تا از قاتل شکایت کند تا او را اعدام کنند، ولی ایشان قبول نکردند و گفتند: « چون مطمئن نیستم و خودم ندیدم نمی‌توانم باعث مرگ او باشم.»■

منابع:

۱- صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ،ج ۳، دانشگاه آردا - اسلامی اردبیل، ۱۳۷۰.
۲- عکسها و اسناد از آرشیو شخصی نویسنده مقاله.
د. یوسف پور.



زنده یاد میرزا بابا اقدم

رئیس پاسگاه مرزی پیرایورتلو بیله سوار. سال ۱۳۲۰



دستخط وجزوه نظامی شادروان میرزا بابا اقدم

حکم محال اعطایی آذربآبادگان از سوی وزارت جنگ

به زنده یاد میرزا بابا اقدم

دستخط و جزوه نظامی شادروان میرزا بابا اقدم



◀ اخیرا کتابی به نام «پان تورانیسم آذربایجان را هدف می‌گیرد» (۱) به زبان انگلیسی در یکی از جایگاههای اینترنتی دیدم که توجهم را جلب کرد. این کتاب توسط آقای دکتر کاوه فرخ استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا در کانادا که خود ریشه آذربایجانی دارد نوشته شده و جای سپاسگزاری است که ایشان این کتاب را به رایگان در اینترنت گزارده است.

در همایش بزرگداشت یعقوب لیث صفاری و رستاخیز زبان پارسی مطرح شد؛

زبان فارسی ۱۴۰۰ سال زبان ملی ایرانیان است

در دانشگاه‌ها و رسانه ملی کشور به زبان فارسی اهانت می‌شود



همایش بزرگداشت یعقوب لیث صفاری و آغاز رستاخیز زبان پارسی در روز ۱۰ دی ماه ۱۳۹۸ در سالن فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد.

دکتر محمدتقی درخشانی:

سیستان از لحاظ اساطیری نیز جایگاه بسیار مهمی دارد / خروش سیستان برای آزادی میهن از ابتدای فتح اسلامی این سرزمین آغاز شد

در ادامه دکتر محمدتقی رخشانی عضو انجمن سیستانی‌ها به‌عنوان سخنران نخست نشست، سخن خود را با اهمیت سیستان، چنین آغاز نمود: منطقه سیستان جلگه‌های است وسیع که در پیش‌از تاریخ جایگاه ویژه خود را داشت که شهر سوخته نمونه بارز آن است. در شهر سوخته آثار تمدنی بسیار از جمله اولین جراحی سر انسان و چشم مصنوعی به‌دست آمده است.

وی بایان اینکه سیستان در گذشته سه نام عمده زرنگ «درنگیانه»، نیمروز «موقعیت جغرافیایی جنوب» و سکستان «سیستان» داشته است، توضیح داد: سیستان از لحاظ اساطیری نیز جایگاه بسیار مهمی دارد که زادگاه خاندان پهلوانی نریمان، سام، زال و رستم بوده است. در دوران تاریخی هم هنگامی که کراسوس رومی در راه فتح ایران افتاد، ارد اشکانی، سورنا سردار سیستانی را با ۱۰ هزار سپاهی سیستانی راهی جنگ با او کرد و سورنا چنان شکستی به رومیان وارد کرد که تا یک قرن به‌سوی ایران نیامدند.

وی اضافه کرد: خروش سیستان برای آزادی میهن از همان ابتدای فتح اسلامی این سرزمین آغاز شد. از زمان فتح اسلامی سیستان در سال ۳۰ هجری تا ۱۵۸ هجری، در سیستان ۵۶ حاکم عوض شد که نشان‌دهنده آشوب این سرزمین علیه دستگاه خلافت است. مردم سیستان در کنار مقاومت خود در برابر اشغالگران، آیین‌های ایرانی را نیز حفظ می‌نمودند.

رخشانی اضافه کرد: یعقوب در زمانی زاده شد که حمزه آذکر سیستان را از قلمرو خلافت به در آورده بود. مردم در نشست‌ها، داستان‌های پادشاهان ایرانی را تعریف می‌کردند و یعقوب نیز در چنین محیطی رشد یافت. یعقوب در چنین زمینه‌ای بزرگ و یک گروه عیار تشکیل داد. وقتی بر تمام سیستان مسلط شد، یک اتفاق ساده او را تکان داد. او در مرکز شهر زرنگ تختی برپا نمودند بود و به مشکلات مردم رسیدگی میکرد. پیرزنی از او باری خواست و یعقوب او را باری نمود. پیرزن گفت که کاش خراسان هم مانند سیستان یعقوبی داشت. یعقوب جوابی اوضاع خراسان شد. پیرزن که مهاجری خراسانی بود وصف اوضاع خراسان گفت. یعقوب از این زمان دیگر عیار نبود. یک سردار ملی بود. او سپاه عیاران را فراخواند و به‌سوی خراسان تاخت و در آغاز هرات را آزاد ساخت. در بازگشت از هرات، شاعری به عربی برای او شعر گفت. یعقوب گفت: آنچه من اندر نیابم چرا باید گفت؟ بدین ترتیب محمد بن وصیف سیستانی برای او به پارسی شعر سرود و سرایش شعر فارسی آغاز شد.

این عضو انجمن سیستانی‌ها بیان داشت: در رابطه با یعقوب، به دلیل واقعه‌ای که در فتح نیشابور پیش آمد. برخی او را زیر سؤال می‌برند. یعقوب پس از هرات، کرمان و بلخ و نیشابور و کابل و فارس و خوزستان را آزاد ساخت. خلیفه برای او حکم امارت فرستاد، اما این به معنای مزدوری یعقوب برای خلیفه نبود. نگاه یعقوب در نگاه اول سیستان بود. بعد نگاه او ایران شد اما در این هنگام متوجه شد مشکل از عمال خلافت نیست، بلکه مشکل خود خلیفه است که نتیجه آن نبرد دیرالعاقول بود.

همایش بزرگداشت یعقوب لیث صفاری و آغاز رستاخیز زبان پارسی در روز ۱۰ دی ماه ۱۳۹۸ در سالن فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. در ابتدای همایش داوود دشتیانی، دبیر همایش گفت: این مراسم بزرگداشت یک شخصیت ملی است. او علاوه بر اینکه از نخستین سرداران ایرانی است که پس از حمله اعراب مسلمان، حکومتی ایرانی تشکیل داد، بلکه با زنده کردن زبان فارسی رستاخیزی را در عرصه فرهنگ و هویت ایرانی پدید آورد. او با جمله‌ای خطاب محمد بن وصیف سیستانی، به احیای دوباره زبان فارسی کمک کرد. دشتیانی ادامه داد: زبان فارسی علاوه بر اینکه تیره‌های ایرانی را

متحد می‌کند، انتقال‌دهنده اندیشه ایرانی است و ما امروز مفتخریم که به زبانی تکیه زده‌ایم که متون بیش از هزارساله آن بیوستگی خود را حفظ نموده و برای ما قابل خواندن است.

مدیرمسئول هفته‌نامه وطن یولی تاکید کرد: یعقوب به‌واسطه آن حکایت احیای پارسی، بر ایرانی بودن خود تاکید نمود. آنچه آن روز یعقوب را به آن ماجرا واداشت، امروز ملت ایران را متحد نگاه داشته است. کما اینکه در این همایش، انجمن‌هایی از کرمانشاه و لرستان و سیستان و بلوچستان و آذربایجان و... در کنار هم جمع شده‌اند.

دکتر جلال خالقی مطلق:

یعقوب لیث صفاری آغازگر جنبش احیای زبان فارسی بود استاد جلال خالقی مطلق ادیب، پژوهشگر و شاهنامه پژوه ایرانی دومین سخنران همایش بود: ایشان بر طبق تخصص خود به زبان فارسی و نقش یعقوب لیث در احیای آن پرداخت و گفت: روزی در آلمان یک دانشجوی آلمانی پرسید، آیا درست است که اگر شاهنامه نبود، زبان فارسی باقی نمی‌ماند؟ واقعیت این است که نباید در هیچ زمینه‌ای غلو نمود. غلو در یک زمینه، بی‌انصافی در مورد دیگران است. بسیار افرادی برای استمرار و پایداری زبان فارسی پیش از فردوسی و پس از فردوسی کوشش کردند اما شاهنامه نقطه اوج آن بود. بسیاری از ایشان را نمی‌شناسیم، چراکه آثار آن عصر بسیار اندک است. وی افزود: یکی از کسانی که برای زبان فارسی کوشش کردند، یعقوب لیث صفار است. آن‌گونه که بایدوشاید اهمیت جمله (آنچه من اندر نیابم، چرا باید گفت؟) در ظرف زمان خودش بیش از آن چیزی است که ما می‌گوییم. در زمانی که شاعران و دانشمندان بر عربی تسلط داشتند، قطعاً یعقوب هم بر عربی تسلط داشت، اما این سخن او معنای دیگری دارد و نشان از علاقه او به میهنش است.

این شاهنامه پژوه برجسته اضافه کرد: این جمله یعقوب به معنای بر حذر داشتن شاعران از عربی سرایی و رسمیت فارسی است. این جمله یعقوب گریزی بود بر سر شاعران عربی‌سرای. پس از یعقوب افرادی بودند که راه او را ادامه دادند، یعنی سامانیان که تفسیر قرآن را به فارسی ترجمه نمودند؛ یعنی کاری که پانصد سال بعد لوتر در آلمان انجام داد. چنین کاری در آن عصر جرئت بسیار می‌خواست.

خالقی مطلق ادامه داد: پس از ایشان هم کسانی دیگر آمدند که پشتیبان زبان فارسی بودند؛ مانند ابوالعباس اسفراینی وزیر دربار غزنوی که دستور

دادنامه‌های خلیفه را به فارسی ترجمه کنند. همچنین حکیمی داریم بنام حکیم میسری که کتاب رازی را به فارسی ترجمه کرده است. اولین کسی که این نهضت را آغاز نمود، یعقوب لیث صفار بود که دیگران راه او را ادامه دادند و فردوسی آن را به نقطه اوج رساند.

دکتر اصغر دادبه:

زبان فارسی ۱۴۰۰ سال زبان ملی ایرانیان است هویت ملی ایرانیان چهار سده پس از حمله اعراب شکل گرفت

دکتر علی اصغر دادبه استاد فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر گروه ادبیات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی دیگر سخنران این همایش گفت: اینکه گفته می‌شود سرایش شعر فارسی پس از جمله معروف وی به محمد بن وصیف سیستانی آغاز شد سخن دقیقی نیست. سخن یک فرد نمی‌تواند تحول عمده ایجاد کند. معنی سختمن من این است که جامعه ایران در دوران پس از اسلام به نقطه‌ای رسیده بود که چنین چیزی را می‌خواست و یعقوب نماینده خواست ملت ایران بود و به نمایندگی از ملت ایران این سخن را گفت و تأثیر کرد و کاروان شعر فارسی به راه افتاد. فردوسی بزرگ هم نمایندگی از ملت ایران را داشت.

وی بایان اینکه بعضی می‌گویند مردم عربی صحبت می‌کردند اشتباه است و افزود: تنها عده‌ای افراد تقرب جوی و فرصت‌طلب به عربی سخن می‌گفتند، افرادی که آن زمان بودند اکنون هم هستند و در آینده هم خواهند بود. اگر مردم به عربی صحبت می‌کردند که دیگر زبان فارسی بازگشتی نداشت.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی تاکید کرد: برخی از به‌اصطلاح محققان می‌گویند که یعقوب عربی

صحبت می‌کرد و به عربی هم علاقه داشت اما باید پرسید یعقوب صفار که کارگری می‌کرد در کجا عربی آموخته بود؟ از سوی دیگر اگر بحث دین را جدا بدانیم هیچ‌گاه مردم مهاجم را دوست نداشتند و نسبت به داشته خودشان توجه نشان می‌داند.

وی با تاکید بر سخن مردم ایران به زبان فارسی در دوره اشغال ایران به دست اعراب بیان کرد: مردم هیچ‌گاه عربی صحبت نمی‌کردند و آن دو قرن سکوت که استاد بزرگ عبدالحمین زرین‌کوب می‌گوید دریافت دیگری از سکوت دارد. سکوت نه به این معنی که مردم سخن نیم گفتند یا شعر نمی‌گفتند و به این منظور است که مردم در این ۲۰۰ سال سخن می‌گفتند اما ثبت نمی‌شد. چرا ثبت نمی‌شد؟ به این دلیل که ما حکومت ملی نداشتیم و چون حکومت ملی نداشتیم زبان ملی هم انتخاب نشده بود و زمانی که صاحب حکومت ملی شدیم زمینه برای انتخاب زبان ملی فراهم شد.

دادبه اضافه کرد: من طرحی تنظیم کرده و در آن نوشته‌ام که در ۴۰۰ سال پس از حمله اعراب پدران ما هم نبرد نظامی و هم نبرد سیاسی کردند و در سده چهارم آنچه باید شکل می‌گرفت. «بازشناسی و تنظیم هویت ملی» آن چیزی بود که پس از سده چهارم محقق شد و از نظر من هویت ملی همانند مثلی است که سه ضلع داشت و دارد. مهم‌ترین ضلع این مثلث زبان و ادبی ملی است و در ضلع دوم و سوم به ترتیب تاریخ و اساطیر ملی و حکمت ملی قرار می‌گیرد.

مدیر گروه ادبیات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی افزود: آن چیزی که در قرن چهارم با فردوسی بزرگ تشخیص پیدا کرد «چون در شاهنامه به هر سه ضلع پرداخته شده است» بعدتر با سهره وردی در زمینه حکمت ملی ادامه پیدا کرد؛ بنابراین یعقوب سنگ بنای هویت ملی را گذاشت و سپس به دست

دیگران ادامه یافت.

وی با طرح این پرسش که چرا هویت ملی این‌قدر اهمیت دارد پاسخ داد: هویت ملی یعنی زبان ملی. اگر زبان ملی را برگیریم هویتی باقی نمی‌ماند. کسی با زبان محلی مخالف نیست. این‌ها سیاسی بازی است. همین‌ها هستند که می‌خواهند شهریار را مصادره کنند درحالی‌که پس از ملک‌الشعرای بهار بیشترین شعر میهن دوستانه و برای زبان فارسی از آن شهریار است.

استاد دانشگاه ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی بایان اینکه زبان ملی یک‌شبه خلق نمی‌شود افزود: اگر پیش از اسلام را در نظر بگیریم ۱۴۰۰ سال است که زبان فارسی‌زبان ملی ایرانیان است. همان‌طور که مرحوم مطهری می‌گفت زبان فارسی‌زبان دوم اسلام است حتی من معتقدم که گاهی زبان اول اسلام بوده است.

دکتر محمد بقایی ماکان:

در دانشگاه‌ها و رسانه ملی کشور به زبان فارسی اهانت می‌شود

در پایان این نشست دکتر محمد بقایی ماکان نویسنده و اقبال‌شناس ایرانی گفت: یکی از اشکالات فرهنگی که بر ایرانیان وارد است، این است که تعدادی از بزرگان خود را می‌بینیم و آنان را بزرگ می‌داریم، اما دیگر بزرگان این مملکت را فراموش می‌کنیم. وی ادامه داد: یکی از افرادی که فراموش شده است همین یعقوب لیث است. آیا در کشور ما حتی یک کوچه به نام او هست؟ یعقوب حق داشت برای زبان فارسی فریاد و اسفا سر در دهد. نباید از جمله معروف او خطاب به محمد بن وصیف سیاسی به‌سادگی گذشت. این سخن او مفتاحی است بر گنجینه ذهن یعقوب. او خود را به ساسانیان منسوب می‌کرد و به دنبال زنده کردن همه هویت ایرانی بود و می‌گفت چرا همه را در ظرف زبان نکنجانم؟

بقایی ماکان بایان اینکه جمله معروف او را باید بر سر در فرهنگستان زبان فارسی نوشت، گفت: وقتی محمد بن وصیف به‌فرمان شهریار خود شروع می‌کند به سرودن شعر فارسی، آغازگر حرکتی برای احیای زبان فارسی می‌شود. البته نیم‌قرن پیش از محمد بن وصیف، عباس مروزی برای مأمون شعر فارسی سروده بود و از همین روی محمد بن وصیف اولین شاعر پارسی سرای نیست.

وی بایان اینکه امروز هم لازم است که یعقوبی فریاد و اسفا برای زبان فارسی سر دهد تا محمد بن وصیف پیدا شود، تصریح کرد: متأسفانه زبان فارسی همچون طفل بی‌سرپرستی شده که از هر سوی شقاوت و نامهربانی می‌بیند و مورد تحقیر و تحریف قرار می‌گیرد.

این استاد زبان و ادبیات فارسی تاکید کرد: در دانشگاه‌های این کشور به زبان فارسی اهانت می‌شود؛ و زمینه این اهانت آن‌قدر فراهم است که در رسانه ملی آزادانه می‌گویند که این زبان، زبان اهل دوزخ است؛ و با مجوز وزارت ارشاد کتاب‌هایی علیه زبان فارسی و بزرگان فارسی سرا منتشر می‌شود.

این اقبال شناس برجسته با ابراز تأسف از عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بیان کرد: در همین دو سال اخیر در مورد جعفر پیشه‌وری سه کتاب مجوز گرفته و منتشر شده است و شما می‌بینید که در مسابقات فوتبال چه اهانت‌ها به زبان فارسی و خلیج فارس نمی‌شود. چراکه در رسانه ملی کسی دغدغه زبان فارسی و هویت ایرانی ندارد.

وی در خصوص راهکار جلوگیری از قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی گفت: اگر رسانه ملی از کارشناسان واقعی زبان و تاریخ دعوت کند تا برای مردم روشنگری انجام دهند، جلوی قوم‌گرایان و تجزیه‌طلبان گرفته می‌شود. ■



◀ چگونه می‌توان از ۲۱ آذر یاد کرد اما از ارتش قهرمان ایران یاد نکرد؟ چگونه می‌شود از ۲۱ آذر یاد کرد اما از مردان و زنانی که با خون خود سراسر آذربایجان را رنگین کردند اما نگذاشتند دست پلید اهریمن بیگانه بر سر ایران چیره نشود، یاد نکرد؟ چگونه می‌توان از ۲۱ آذر سخن گفت اما از ذوالفقاری‌ها و عشایر قهرمان شاهسون که نقشی مهم در نجات آذربایجان داشتند یاد نکرد؟

ناصر همرنگ:

مناسبت ۲۱ آذر در تاریخ معاصر ما اهمیتی بی جایگزین دارد

اندیشه پانترسیم به صورت عامدانه در آذربایجان گسترش یافته است



آذربایجان داد اما باز او نپذیرفت. دموکرات‌ها وقتی به نتیجه نرسیدند،امیراصلان‌بیگ را با تتی رنجور و آسیب‌دیده در برف رها کردند. اما او توسط دلیرمردان شاهسون نجات پیدا کرد و به جنگ پارتیزانی علیه دموکرات‌ها پرداخت و با بیرون‌کردن ایشان تا آمدن ارتش ایران، نظم را در مناطق اردبیل و مغان و مشکین‌شهر برقرار کرد.

این پژوهشگر تاریخ معاصر

با بیان اینکه ما نسبت به وقایع تاریخی مهم خود به نوعی فراموشی خودخواسته دچار شده‌ایم افزود: چرا این گسل تاریخی اتفاق افتاده و ما دچار عدم انتقال فرهنگی شده ایم؟ چرا تجربهٔ مهم ما در مثلاً رخداد ۲۱ آذر از نسل‌های پیشین ما به نسل‌های پسین منتقل نمی‌شود؟ دشمنانی که در واقع دشمنان تاریخی ما هستند هیچ تمایلی برای مطرح‌شدن یاد و خاطرهٔ مناسبت‌های ملی‌ای از این دست ندارند. از این رو، در آذربایجان ما امروزه وقتی از ۲۱آذر سخن می‌گوییم دوباره این پرسش مطرح می‌شود که سرانجام این کار به کجا خواهد رسید؟ وی تأکید کرد: باید توجه داشت که در آذربایجان همینک جهان ایرانی، در یک نبرد نابرابر، مورد حملهٔ جهان‌های ایرانی قرار گرفته است و یک نبرد اعلان‌نشده در جریان است. بارها میهن‌پرستان آذری به مسئولان آذری تذکرهای جدی دادند اما هیچ توجهی نشد و آن‌ها فقط خمیازه کشیده‌اند. اما این نبرد بسیار جدی است. در لایه‌های زیرین و زیرین این نبرد اعلام نشده حواشی بسیار پیچیده‌ای وجود دارد. ما در آذربایجان در یک فضای گرگ و میش و مه‌آلود به سر می‌بریم. برای خود بنده که عمری را خبرنگار بودم و خبر نوشته‌ام، آغاز این نبرد تجربه‌های بسیار دردناکی را تداعی می‌کند. باور ندارم که یک دینامیسم جدی از پایین به بالا و حرکتی جدی از لایه های زیرین و از میان مردم برای تجزیهٔ آذربایجان شروع شده باشد. بلکه

این نیرویی است که دمامد با بالا به آذربایجان تزریق می‌شود. ادبیاتی که در آذربایجان ساخته شده و به صورت یک گفتمان جدید روزمره درآمده از آن طرف مرزها آمده است. عبارت هایی همچون ستم ملی و شوئونسیم فارسی و زبان مادری ریشه در این آب و خاک ندارد و از آن سوی آب‌ها آمده است. این ادبیات حزبی در دوران شوروی در باکو و در دفتر سیاسی

«پولیت بوروی» ساخته و پرداخته شده و اکنون در آذربایجان عامدانه ترویج و بازتولید می‌شود. این پژوهشگر مسائل آذربایجان افزود: اما چه رخدادی پیش آمد که فضا را برای چنین همه‌هایی از آن سوی مرزها آماده ساخت و ما را آسیب‌پذیر کرد؟ در سال ۱۳۶۸ که شوروی سقوط کرد، به عنوان یک خبرنگار از ارس گذشته و به باکو رفتم. در آنجا فضای ویژه‌ای وجود داشت که حاصل تجزیه از شوروی و کشمکش با ارمنی‌ها و فروپاشی سیستم بود. ۲۰ ژانویه ارتش سرخ شوروی مردم را کشتار کرد. اما آن حرکت لزوماً در راستای جدایی از شوروی نبود بلکه رگه‌های تند ایران خواهی در میان همان حرکت دیده می‌شد. حتی در آن زمان در باکو شایعه شده بود که دولت شوروی می‌خواسته است در ازای دریافت مبلغی هنگفت یک همه‌پرسی برای بازگشت آذربایجان شوروی به ایران بگذارد و آنجا را به ایران بازگرداند اما ایرانی‌ها این پیشنهاد را رد کرده اند. بعد از اینکه شوروی فرو یاشید و جمهوری آذربایجان سر بر آورد، من به عنوان خبرنگار پیگیر موضوع شدم و برخی دیپلمات‌های ایرانی که هرگز نمی‌خواستند نامشان فاش شود، این خبر را بصورت درگوشی تأیید کردند. در واقع گرایش به ایران از سوی مردم در آن طرف مرز جدی بود. در اغلب خانه‌ها در باکو، تصاویری از شخصیت‌های مهم سیاسی و هنری ایرانی قرار داشت. ما هم نفوذ سیاسی و هم نفوذ

نشست بزرگداشت روز ۲۱ آذرماه با همکاری انجمن فرهنگی افراز وانجمن علمی تاریخ دانشگاه تهران در روز سه‌شنبه ۱۹ آذرماه ۱۳۹۸ در تالار کمال دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد.

به گزارش وطن‌پولی ناصر همرنگ پژوهشگر مطالعات قومی در نشستی که به مناسبت بزرگداشت حماسه ۲۱ آذر با عنوان روز نجات آذربایجان برگزار شد بیان کرد: مناسبت ۲۱ آذر دشمنان قهاری دارد و همواره سعی در فراموشی این واقعهٔ مهم در تاریخ معاصر ایران شده است. به راستی این اصراری که برای فراموشی ۲۱ آذر صورت می‌گیرد درک‌کردنی نیست. با اینحال ۲۱ آذر به اندازهٔ مناسبت سوم خرداد اهمیت دارد. هردوی این مناسبت های افتخارآفرین به ملت بزرگ ایران تعلق دارند. از این رو اگر بگوییم مناسبت ۲۱ آذر در تاریخ معاصر ما اهمیتی بی جایگزین دارد و ما دمامد باید از آن یادکنیم، سخن به گزافه نگفته ایم. همرنگ با طرح این سوال که به عنوان یک آذربایجانی می‌گویم چگونه می‌توان از ۲۱ آذر یاد کرد اما از ارتش قهرمان ایران و جانفشانی‌های آدم هایی همانند سرهنگ هاشمی و سرهنگ جان پولاد و سرهنگ زنگنه و تیمسار رزم‌آرا یاد نکرد؟ بیان کرد: چگونه می‌شود از ۲۱ یاد کرد اما از مردان و زنانی که با خون خود سراسر آذربایجان را رنگین کردند اما نگذاشتند دست پلید اهریمن بیگانه بر سر ایران چیره نشود، یاد نکرد؟ چگونه می‌توان از ۲۱ آذر سخن گفت اما از ذوالفقاری‌ها و عشایر قهرمان شاهسون که نقشی مهم در نجات آذربایجان داشتند یاد نکرد؟ چگونه می‌توان از ۲۱ آذر سخن گفت اما از بسیاری از گمنامان و نام‌وران تاریخساز که از جان خود مایه گذاشتند و آذربایجان را به دامن مام‌میهن برگردانیدند یاد نکرد؟ اکنون چرا از آن‌ها یاد نمی‌شود؟ روانشان شاد باد. در اینجا باید از میهن پرستانی چون حسین‌آقاخان وطن‌دوست و همزمن او و همچنین باید از بزرگمردی همانند امیراصلان‌بیگ عیسی‌لو بنام و به ویژه یادکرده شود. امیر اصلان بیگ عیسی‌ لو زمانی نه فقط بزرگ طایفهٔ عیسی‌لو بلکه بزرگ و کدخدای همه ی ایلات شاهسون در مناطق مشکین و مغان و حتی اردبیل بود. دموکرات‌ها پیشنهادهای وسوسه‌انگیز زیادی به او دادند. او اما می‌گفت من به کشورم خیانت نمی‌کنم. دموکرات‌ها او را بازداشت نموده و به باکو برده و شکنجه اش کردند. در آنجا میرجعفر باقروف به او وعدهٔ حکومت بر

احسان هوشمند:

قوم‌گرایی در ایران حاصل گره‌زدن سرنوشت ایران به جهان‌وطنی مذهبی و بی‌وطنی لیبرالی است

نشست بزرگداشت روز ۲۱ آذرماه با همکاری انجمن فرهنگی افراز و انجمن علمی تاریخ دانشگاه تهران در روز سه‌شنبه ۱۹ آذرماه ۱۳۹۸ در تالار کمال دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد.

به گزارش نشریه وطن‌پولی احسان هوشمند پژوهشگر مطالعات قومی و مسائل کردستان نیز در پایان نشست با ابراز تأسف از فراموشی واقعه مهم ۲۱ آذر گفت: متأسفانه در دهه های اخیر روز ۲۱ آذر به فراموشی سپرده شده است، حال

آنکه در این روز به همت ارتش ایران و مردان و زنان آذربایجانی، ملت ایران جلوی تجزیهٔ بخش دیگری از کشور _ پس از جنگ‌های ایران و روس_ را گرفت.

وی افزود: جریان قوم‌گرایی حاصل گره‌زدن سرنوشت ایران به جهان‌وطنی مذهبی و بی‌وطنی لیبرالی است که هرکدام به نوبهٔ خود به هویت ایرانی ضربه زده و بر طبل قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی کوبیده‌اند. گویا امروز فقط امت اسلام و حقوق اقوام هست و خبری از ملت ایران نیست و غایب اصلی در این مملکت هویت ایرانی و مردم ایرانی هستند.

هوشمند با طرح این پرسش که چرا مسائل قومی در ایران در حال تشدید شدن است، توضیح داد: از چند منظر می‌توان به آن پرداخت. برخی گلابه دارند که چرا نگران حواشی تراکتورسازی هستید؟ این شعارها باعث هیجان هواداران فوتبال می‌شود! این نکتهٔ لیبرالی که عموماً با قیاس با کشورهای اروپایی صورت می‌گیرد برای ایران مخرب است.

این پژوهشگر مطالعات قومی ادامه داد: مورد دیگر کج‌فهمی‌های حاصل از نبود نگاه تاریخی است. آنچنان که کمترین دانشی از تاریخ ایران و مطالعات قومی دارند و درمورد مسائل قومی با اقتدار اظهار نظر می‌کنند که نمونه‌های آن را در آذربایجان و کردستان و خوزستان می‌بینیم، به گونه‌ای که استادی حامی پیشه‌وری مدعی بود او در سال ۱۹۱۹ فرقه را تشکیل داد!

وی ادامه داد: موضوع دوم کردستان است. هنگام حملهٔ آمریکا به عراق، بسیاری از کردهای عراق به ترکیه پناهنده شدند. دولت ترکیه برای حل مشکل پناهندگان پیشنهاد تشکیل یک منطقه امن در شمال عراق را می‌دهد و اینچنین دولت اقلیم کردستان عراق تشکیل شد و گروه پ‌ک‌ک در عراق قدرت گرفت و اینچنین درگیری‌ها در مرز عراق و ترکیه بروز کرد. اما مورد بعدی بهار عربی است که بحران سوریه را پدید آورد و ترکیه درصد سوءاستفاده از این موضوع برآمد. اما نه تنها

دکتر عبدی:

حوادث تاریخی را جغرافیا تعیین می‌کند بحث های قومی در ایران با ژئوپلتیک گره خورده است



و حمایت خارجی هم وجود ندارد. اما با ادامهٔ این وضع، بلوچستان توان خطرسازشدن دارد. به‌زودی چین یکی از کشورهای خواهاد بود که در آینده در شرق ایران بازیگر شده و از جریان‌های واگرا حمایت خواهد کرد. با توجه به سرمایه‌گذاری چین در بندر گوآتر پاکستان و سرمایه‌گذاری هندوستان در چهاراب این تنش به وجود خواهد آمد. وی با تأکید بر اینکه بحث‌های قومی در آذربایجان اما از همه جدی‌تر است بیان کرد: شاید در کوتاه‌مدت آذربایجان -مانند کردستان و خوزستان و بلوچستان- مسلح نشود اما در بلندمدت خطرناک خواهد بود. ترکیه یکی از عوامل ترویج پان‌ترکیسم در آذربایجان خواهد بود اما در بلندمدت.

در مقطع کنونی به نظر من ترکیه یک ناآرامی سراسری در آذربایجان ایران را حمایت نمی‌کند چون ترکیه در حالت کلان با جمهوری اسلامی همراهی دارد. از نظر راهبردی تمایل ندارد جمهوری اسلامی با یک چالش بزرگ روبرو شود. به همین خاطر در کوتاه‌مدت بحث‌های قومی را خیلی فعال نخواهد کرد. به لحاظ چشم‌اندازی در بلندمدت باید توجه داشته باشیم که جمعیت آذربایجان بسیار است و همچنین آذربایجان در سدهٔ اخیر در تاریخ ایران نیز بسیار تأثیرگذار و از ارکان تحولات تاریخی بوده است. این جمعیت اگر به سمت جریان‌های واگرای بغلندت چالشی جدی برای ایران می‌تواند ایجاد کند. عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی با بیان اینکه رقبای ما در اطراف ایران حتماً این متغیر جمعیتی را لحاظ خواهند کرد، توضیح داد: متغیری که دارای پتانسیل‌های اقتصادی و علمی و اجتماعی بالایی است. این متغیر مهم‌ترین متغیری است که دیگران از آن سود خواهند جست. در کنار این بحث ژئوپلیتیکی و همسایگی ایران با ترکیه و باکو، بحث نخبگان قوم‌گرایی است که از آزدانه در داخل کشور، فعالیت می‌کنند. آنان پشت تریبون‌های رسمی کشور، در صداوسیما و مجلس ما و در نهاد‌های تصمیم‌گیری ما فعالیت می‌کنند. خیلی آسان می‌آیند یک ظاهر سازی خاصی انجام می‌دهند، کنشی که حکومت پوشش بیابد انجام می‌دهند و سرش کلاه می‌گذارند و می‌آیند و می‌روند در حکومت‌هایی که باید قرار بگیرند و کارهای خودشان را انجام می‌دهند. دکتر عبدی ادامه داد: امروز ما حیرت می‌کنیم از اتفاقات و حرف‌ها وسخن‌هایی که برخی به نام نمایندهٔ مجلس، به عنوان امام‌جمعه، استاندار، شهردار و به عنوان کسی که باید ضابط و عامل هویت ملی و امنیت ملی ما باشد بیان می‌کنند و اینها در واقع تهدیدی علیه امنیت ملی ما هستند اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد. مگر می‌شود در یک کشوری بر علیه امنیت ملی اش صحبت شود ولی اتفاقی نیفتد. اتاق‌های فکر بسیار قوی پشت جریانات قوم‌گرا است. هرکسی که دغدغه ایران دارد حتماً باید به موضوع پان‌ترکیسم و خواب‌های شومی که برای ایران دیده است توجه کند. بحث های قومی در ایران با ژئوپلتیک گره خورده اند و بحث های امروز و دیروز نیستند و حتماً باید این موضوع پرداخت شود. بلوچستان در زمان خاصی تأثیرگذار و مشکل‌ساز می‌شوند. در این مسیر باید به هویت ملی و توسعه اقتصاد ایران توجه شود. ■



گزارش ۷

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | شماره ۲۰ | ۸ صفحه



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی
سال سوم | شماره ۲۰ | ۸ صفحه

مباحث امتیاز و مدیر مسئول:
داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه:
مازیار حسینی
مدیر اجرایی:
محمد آمره

همکاران این شماره:

دکتر عطاالله عبدی، دکتر صادق حیدری نیا، جعفر وثوقی
کامبیز نجفی، محمدعلی بهمنی قاجار، داور یوسف پور
شریعت زاده، ناصر هم رنگ، احسان هوشمند

«وطن یولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌های تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن یولی» به معنی «راه وطن» با کنایه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.	چاپ: گلریز نشانی راینامه: vatanyoli.mag@gmail.com نشانی تارنما: www.vatanyoli.com نشانی: فردوسی، خیابان موسوی کوچه آر آریه، پلاک ۷ واحد ۱۲
Vatanyoli@gmail.com	



عکس منتشر نشده از میهن دوستان زنجان مبارز علیه فرقه دموکرات به رهبری محمودخان ذوالفقاری

انیمیشن داستان ضحاک و کاوه آهنگر بر پرده سینماها؛

انیمیشنی با داستان شاهنامه‌ای نامزد جایزه اسکار

است و ضحاک در پی طمع و جاه طلبی برای محاصره جمکرد، به نیابت از پدر بر تخت جمشید تکیه می‌زند، اما افسوس که اهریمن بر وجود ضحاک سیطره یافته و تاریکی او تمام شهر را فرا می‌گیرد. در این میان آفریدون که کودکی است کشاورز زاده، متولد می‌شود و برای دادخواهی خون پدر و مادرش پیرو کاوه آهنگر قیام می‌کند..»

اکبر زنجانبور، حامد بهداد، لیلیا حاتمی، پرویز پرستویی، اشکان خطیبی، باران کوثری، حسن پور شیرازی، شقایق فراهانی، ملیکا شریفی نیا، بانپال شومون، روزبه فرخ نعمتی، بیتا فرهی، مجید مظفری، زهیر یاری از مجموع بازیگرانی هستند که در این انیمیشن صدایشگی کرده‌اند.

انیمیشن «آخرین داستان» تاکنون موفق به دریافت یازده جایزه بین‌المللی داخلی و خارجی شامل؛ اولین سیمرغ بهترین انیمیشن سینمایی ایران از سی و هفتمین جشنواره ملی فیلم فجر، پروانه زرین بهترین کارگردان بلند پویانمایی بخش بین‌الملل، پروانه زرین بهترین فیلمنامه بلند بخش بین‌الملل و جایزه ویژه هیئت داوران بخش ملی از سی و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان، تندیس طلایی بهترین اثر بلند در بخش بین‌الملل و تندیس طلایی بهترین اثر بلند در مسابقه ایران از یازدهمین جشنواره بین‌المللی پویانمایی تهران، جایزه کوکومیکس موسیقی که به کارگردان به خاطر استفاده درست از موسیقی تعلق می‌گیرد از بیستین جشنواره بین‌المللی انیمیشن بوچنون کره، جایزه بهترین فیلم بلند از سومین جشنواره بین‌المللی انیمیشن آجایو پرو، جایزه بهترین انیمیشن سینمایی از سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آمریکای جنوبی از کشور شیلی، برنده جایزه بهترین انیمیشن سینمایی از چهاردهمین جشنواره بین‌المللی جیراف کانادا و برنده جایزه بهترین انیمیشن سینمایی از جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان سن دیکو ۲۰۱۹ شده است.

اکران این انیمیشن در ۳۲ کشور همچون آمریکا، روسیه، اسپانیا، سوئد، یونان و نروژ آغاز شده و همزمان با اکران خارجی، در ایران هم بر پرده سینماها رفته است. ■



انیمیشن سینمایی «آخرین داستان» به نویسندگی و کارگردانی اشکان رهگذر در فهرست ۳۲ اثر رقابت‌کننده در شاخه بهترین انیمیشن آکادمی اسکار قرار گرفت. بنا بر اعلام رسمی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار انیمیشن سینمایی «آخرین داستان» به نویسندگی و کارگردانی اشکان رهگذر واجد شرایط رقابت در شاخه بهترین انیمیشن اسکار ۲۰۲۰ شناخته شده است.

شرکت sky Entertainment ۷ در کنار استودیو هورخش پخش جهانی انیمیشن «آخرین داستان» را بر عهده دارند. در خلاصه داستان این انیمیشن که برداشتی آزاد از داستان «ضحاک» شاهنامه فردوسی است، آمده: «جمشید رفته

یادداشتی به مناسب شب غلامحسین زرگری نژاد؛

زرگری نژاد در تاریخ زندگی کرده اما محبوس نشده و به امروز آمده

زرگری نژاد در حوزه تاریخ ابوالعلوم است

در ادامه این نشست ناصر تکمیل همایون جامعه‌شناس و استاد پژوهش‌کنده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: وقتی بعد از ۱۲ سال به ایران برگشتم تاریخ نگارانمان را می‌شناختم اما اسم عده‌ای برجسته بود تا اینکه زرگری نژاد را شناختم و با وجود احساسات نه چندان مثبت نخستین نسبت به او کم کم با آشنایی شخصیت و معرفتش ارادت خاصی به او پیدا کردم. از نظر آثار علمی باید گفت زرگری نژاد یک پای در شریعت استوار دارد و یک پا در جنگ ۷۲ ملت، او از قیام اباعبدالله (ع) تا مشروطه را می‌نویسد؛ بخشی از آثار او که مربوط به دوران قاجار است واقعا مرجع و قابل تمجید است. زرگری نژاد را در حوزه تاریخ می‌توان ابوالعلوم خواند، او جز عشق به اسلام و ایران و علم به تحقیقات چه نظری داشته است؟ شخصیت زرگری نژاد را ملی، فرهنگی، علمی، میهنی می‌دانم و ملیت را ذهنیت متضاد نمی‌دانم.

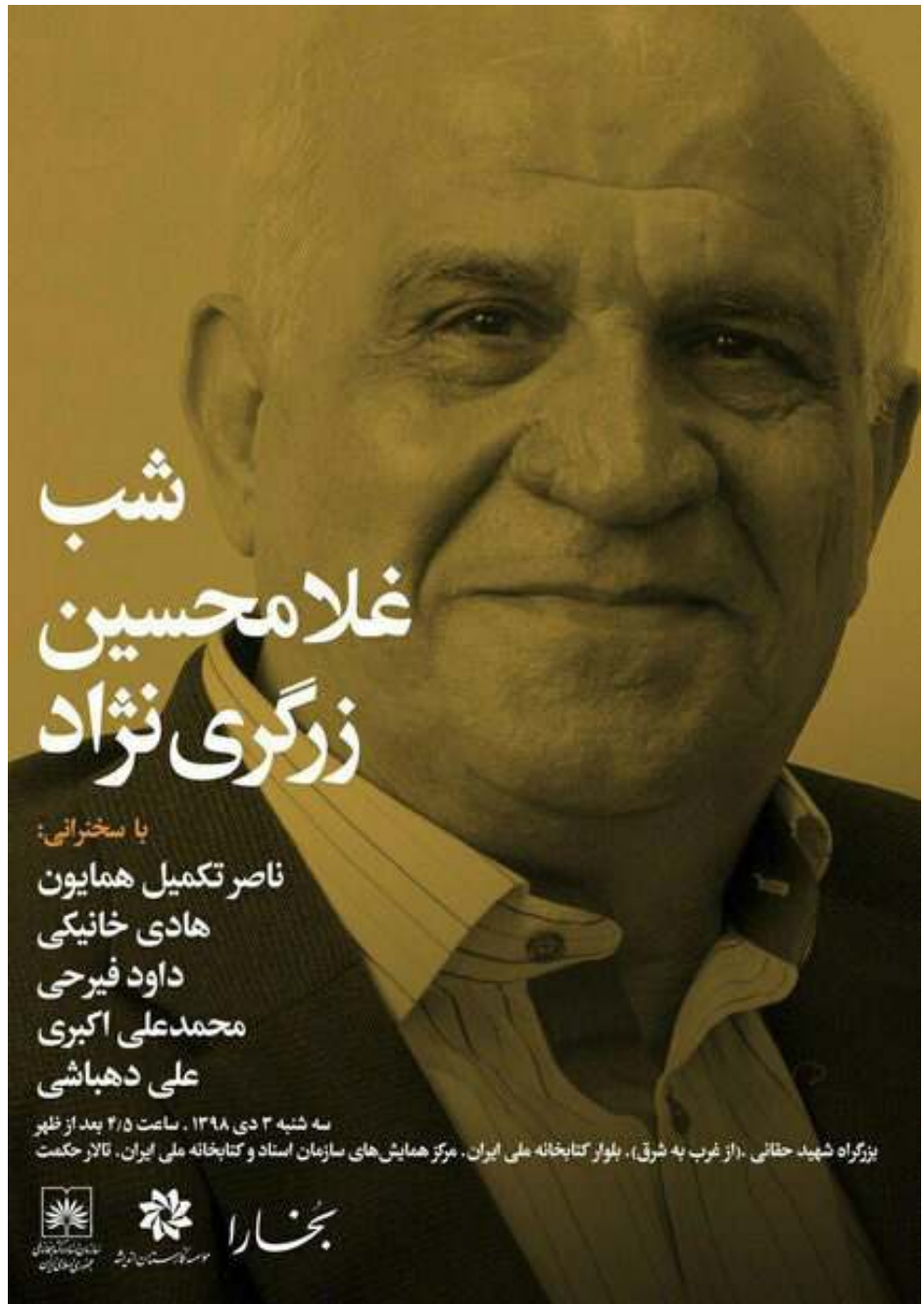
زرگری نژاد در کنار تولید متن به نویسندگان بعدی جهت داده است

حجت الاسلام داود فیرچی نویسنده و پژوهشگر علوم سیاسی و اندیشه سیاسی اسلام نیز گفت: یک مورخ دو کار می‌کند تاریخ را برای ما زنده و به روز می‌کند و بخش هایی از تاریخ را چنان برجسته می‌کند که ما می‌توانیم از آن نکاتی بدست بیاوریم. وی افزود: البته این به بصیرت دانشمند بر می‌گردد که چه چیزی را در چه زمانه‌ای انتخاب و تبدیل به پژوهش کند. جهت عمومی جامعه را درک کند و حوزه‌ای را انتخاب کند که پاسخگوی نیازها باشد و زرگری نژاد از این قسم مورخین است. حجت الاسلام فیرچی گفت: زرگری نژاد حوزه‌ای را انتخاب می‌کند که کسی نمی‌توانست در باب آن حوزه صحبت منسجم و مستندی داشته باشد از همین رو او به حوزه صدر اسلام و قاجار پرداخت. وی با بیان اینکه هیچ متفکر نوگرا نیست که به بازخوانی صدر اسلام نیاز نداشته باشد، افزود: یک نواندیش نیاز دارد تا آغازها را دوباره بخواند به این معنی که صدر اسلام را دوباره به آغاز تبدیل کند. برای مثال مرحوم محقق نائینی در سال ۱۳۲۷ هجری قمری از سال ۱۱ و ۴۰ هجرت (آغاز حکومت اموی) سخن می‌گوید. وی با تأکید بر اینکه برای یک متفکر تاریخ، در گذشته نمی‌ماند، اضافه کرد: باید قاجار، امیر کبیر، مستشارالدوله، سید جمال، میرزای شیرازی، ناصرالدین شاه، مشروطه و ... را بشناسیم تا بدانیم امروز کجا ایستاده‌ایم. این نویسنده و پژوهشگر علوم سیاسی و اندیشه سیاسی اسلام تصریح کرد: امروز با مهارت‌های ناصرالدین شاه آگاهیم. او گروه‌های متناقض را در دربار نگاه می‌داشت و در عین حال که مشوق نوگرایی بود، مانع آن هم بود. وی به نقش زرگری نژاد در افزایش دانش و آگاهی دانشجویان اشاره و اضافه کرد: اگر زرگری نژاد احیاگر تاریخ نبود و معانی را با دقت در باورقی‌ها نمی‌آورد دانشجویانی مانند ما نمی‌توانستیم حتی به اندازه یک کلمه تولید علم داشته باشیم. او در کنار تولید متن به نویسندگان بعدی جهت داده است.

نشست شب بخارا این بار به بزرگداشت غلامحسین زرگری نژاد تاریخ‌نگار کشور اختصاص یافت که هادی خانیکی استاد ارتباطات در موردش گفت: او در تاریخ زندگی کرده اما محبوس نشده و به امروز آمده است. شب غلامحسین زرگری نژاد تاریخ نگار و پژوهشگر از سلسله نشست شب‌های نویسندگان و شاعران دوران معاصر به همت مجله بخارا شب گذشته در کتابخانه ملی ایران برگزار شد. غلامحسین زرگری نژاد تاریخ نگار، پژوهشگر و استاد تاریخ دانشگاه تهران و دارای تالیفات و مقالات بسیاری است. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به کتاب‌های تاریخ تحلیلی اسلام، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت) (کتاب برگزیده سال ۱۳۷۹)، نهضت امام حسین و قیام کربلا، (کتاب برگزیده سال ۱۳۸۳)، تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت، روزشمار تاریخ معاصر ایران، خاطرات نخستین سپهبد ایران و سپهبد امیراحمدی اشاره کرد.

باز آفرینان تاریخ قابل تقدیرند

هادی خانیکی استاد روزنامه نگاری و کارشناس رسانه در این نشست اظهارداشت: در جامعه ما معمولا ذهنیت‌ها و گاه حتی فانتزی شدن ذهنیت‌ها اجازه نمی‌دهد ذخایر فرهنگی دیده شوند. وی افزود: بخشی از تاریخ زندگی زرگری نژاد من هستم. چون یکسال از او کوچکترم و سالهای دانشجویی ما با هم گذشت، دیر همدیگر را یافتیم اما از سال ۶۰ تاکنون در بیوگرافی همدیگر بوده‌ایم. خانیکی گفت: خداوند در زندگی زرگری نژاد آنچه لازمه فهمیدن است را به او داده از خانواده و صفا و صمیمیت گرفته تا دیگر موارد. وی ضمن توصیه به مطالعه کتاب‌های درسی تاریخی تالیفی دکتر زرگری نژاد گفت: وی این کتاب‌ها را مبتنی بر تحقیق و انصاف نوشته، اگر دکتر زرگری نژاد نبود بزرگداشت صدسالگی مشروطه در زمان دولت اصلاحات را چه کسی برگزار می‌کرد و بازخوانی افعال مشروطه و محوریت آن را چه کسی به دست می‌گرفت؟ خانیکی ادامه داد: اعتقادات خالصانه در تالیف و تحقیقات تاریخ اسلام از ویژگی‌های زرگری نژاد است. هر حرفی در تاریخ از زبان زرگری نژاد حجت بوده است. تاریخ معاصر وقتی متکی بر اسناد این تاریخ نگار است آسوده خاطر است مانند محقق‌هایی که میان اسناد متفاوت سرگردان نیست. زرگری نژاد به عنوان معلم و محقق در تاریخ زندگی کرده اما محبوس نشده و به امروز آمده است، او از جمله کسانی است که بین دانشگاه، اجتماع، سیاست و فرهنگ دیوار نکشید. مطالعه‌ای هم در مورد زرگری نژاد ضروری است که باید انجام شود، چرا جزو نادر کسانی است که هم توانستند در دانشگاه و هم بیرون دانشگاه به مساله تاریخ بپردازند و بررسی انجام دهند. تاریخ پیچیده‌ترین دانش بشری است و کسانی چون زرگری نژاد که تاریخ را بازآفرینی و خلق مجدد کرده‌اند قابل تقدیرند.



با سخنرانی:

ناصر تکمیل همایون
هادی خانیکی
داود فیرچی
محمدعلی اکبری
علی دهباشی

به شنبه ۴ دی ۱۳۹۸، ساعت ۲۰:۵ بعد از ظهر
بزرگراه شهید حقانی (از غرب به شرق)، بلوار کتابخانه ملی ایران، مرکز همایش‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تالار حکمت



در شبکه تلگرام به ما بپیوندید

@VATANYOLI

وطن یولی نشریه‌ای کاملا مستقل فرهنگی است که با تلاش جمعی از یاران و با همراهی شما مخاطبان گرامی چاپ می‌شود و برای ادامه راه نیازمند پشتیبانی دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران زمین است.

شماره کارت وطن یولی ۰۵۴۲۱۲۲۴۲۱۰۵۴۷۰۶
به نام داود دشتبانی